

سال دوم - دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۹ به ۱۵ ریال

مارکسیسم - لنینیسم و دیدگاه اپورتونیستی "تشکیلات دوران گذار"

نود، کما اینکه بعد از کنفرانس وحدت، دیدگاه اشتلاقی اپورتونیستی بار دیگر خود را در تراز "تشکیلات گذار" میان ساخت و ساز انحرافی سازمان واحد ریوشن "قطب های ایدئولوژیک - تشکیلاتی" اظهار وجود نمود.

سازمان مادر جریان مباحثات درون کنفرانس وحدت از همان ابتدا با دیدگاه های اشتلاقی مرز بندی و علیه آن مبارزه نمود و به درستی بر مبارزه ایدئولوژیک مبنای حلقه کلیدی وحدت تا کید کرد. ما اگر چه در آغاز تیز سازمان واحد را مطرح نمودیم لیکن سادارک شناخت این تراخرافی، آنرا مورد نقد قرار دادیم.

در مجموع با اینکه سازمان در همان زمان دیدگاه اصولی وحدت - یعنی وحدت - یعنی مبارزه ایدئولوژیک بر بستر برانگیز فعال مبارزه طبقاتی - را مطرح میکرد لیکن از آن، بسعد، عمل کرد انحراف به راست در سازمان مانع گردید که به تعمیق مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه برخورد فعال داشته باشد.

این مدت زمانی است که از ارائه تیز "تشکیلات گذار" میگذرد و بر اساس آن ۸ گروه "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" را تشکیل داده اند. ما ضمن پذیرش انتقاد و ادب خود که در همان زمان به این تیز دیدگاه اشتلاقی آن برخورد فعالی نکردیم اما کنش میگویم تا دیدگاه اشتلاقی "وحدت انقلابی" را مورد نقد قرار دهیم. با شدت مبارزه فعال ایدئولوژیک به زدودن بیشتر صفوف جنبش کمونیستی از انحرافات راستروانه منجر گردد.

پیش از آنکه دیدگاه راست اشتلاقی "وحدت انقلابی" را به نقد کنیم. ابتدا لازمست تا دیدگاه خویش را با زشکافیم. از آنجا که دیدگاه وحدت بر تحلیل بحران جنبش کمونیستی و تلقی از ماهیت آن استوار میباشد. ما بطور خلاصه و فشرده نظر خویش را در این مورد مطرح میسازیم. این نظرات بطور مشروح تر به جنبش عرضه شده است.

استنباط ما از بحران جنبش کمونیستی

جنبش کمونیستی ایران، دستخوش بحران واقعی است، بحرانی که آثار و نشانه های آن را میتوان در تمامی عرصه های اجتماعی مشاهده نمود. این بحران، به معنای یک پدیده

صحت از دستاوردهای جنبش کمونیستی به هیچ روبه معنای نادیده انگاشتن ضعف ها و بحران کنونی آن نیست. لیکن اینها سبب نمیکردند که بر این تحولات چشم پوشیم و مهمترین اینکه زدرس آموزی و شناخت کمبودهای آن غفلت نماسیم و آنرا در خدمت تدوام و پندنگامی جنبش بکار نگیریم. یکی از مهمترین مسائل مورد بحث جنبش کمونیستی پس از قیام وحدت صفوف کمونیستها بود که در بخشی از آن به تشکیل "کنفرانس وحدت" انجامید. در این دوران جنبش کمونیستی که هنوز میراث و نتایج انحرافات مشی چریکی را بصورت عقب مانده نگرفته - فکری بدوش میکشید، در مجموع خود دچار انحرافات راستروانه نبود. بهترین نمونه با رز این انحرافات را میتوان در برخورد به قدرت سیاسی جست.

در مورد وحدت نیز بخشی از جنبش کمونیستی ایران که خود طیف نامهمگون و شکل تکرفته ای را در بر میگرفت. یعنی جریان موسوم به خط ۳، بطور خود بخودی وارد پروسه ای اشتلاقی بنام کنفرانس وحدت گردید.

تجربه "کنفرانس وحدت" علیرغم دستاورد های ناشی از مبارزه درونی و درآ خرنفی خویش، خود جلوه دیگری از راستروی جنبش به شمار میرود.

طرح اشتلاقی "کنفرانس وحدت" عملانیرو - های درونی آنرا به بند کشید و از جاری شدن یک مبارزه ایدئولوژیک فعال به نوبه خود مانع گردید. هر چند همان مبارزه ایدئولوژیک اندکی که حول مسئله وحدت جنبش کمونیستی صورت گرفت توانست در کهای اگونومیستی راست از بیوند با طبقه قرار دهد و دیدگاه اشتلاقی را چه در شکل صریح و چه در شکل پوشیده - تری تحت عنوان "همکاری - مبارزه ایدئولوژیک" مورد نقد قرار دهد. مهمترین دستاورد دیدگاه اشتلاقی در نفی خود کنفرانس وحدت بود. لیکن این امر نتوانست به تعمیق مرز بندی دیدگاه - های وحدت منجر گردد. انحرافات راستروانه مانع گردید که تزه های انحرافی کاملاً نفی و طرد

نزدیک به ۲ سال از قیام بر شکوه توده های خلق میگذرد. در این مدت جامعه تحولات بسیاری بخود دیده است. اگر فقدان ستاد رهبری - برونلناریا و عدم رهبری آن بر جنبش، قدرت را به دست بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سنتسی انداخت و اینان برای حفظ حاکمیت بورژوازی و دفاع از سیستم سرمایه داری وابسته به دستاوردهای توده ها بورش بردن توده سرکوب زحمتکشان برداختند. لیکن زمینه مادی انقلاب به قوت خود باقی ماند. بهمین جهت از همان ابتدا مبارزه انقلاب و ضد انقلاب در ابعاد دیگری تداوم یافت. بتدریج روز به روز توده ها ما هیت ارتجاعی قدرت حاکمه جدید را دریافتند و طبقات زحمتکش با طرح خواسته های مشخص خویش مبارزه طبقاتی را تعمیق بخشیدند. روند اوضاع در این مدت بخوبی سیرا عملاً با بنده مبارزه طبقاتی را نشان میدهد. جنبش توده ها علیرغم افت و خیز های خود در برآیند خویش خیزش نویینی و چشم انداز سرخ با کوهی را نوید میدهد.

جنبش کمونیستی ایران نیز در این دوره تغییر و تحول بسیاری پذیرفته است و اگر چه هنوز بر بحران خویش و عقب ماندگی عظیم اش از جنبش توده ها علیه نیافتن است و تا اینجا دستا در ز منده برونلناریا راه بر فرار و نشیمنی در پیش دارد. لیکن دستاوردهای ارزشمندی بدست آورده است. در همین مدت به رغم ضرباتی که روبرویونیسم و اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی وارد آورده است اما مرز ما رکیسم و روبرویونیسم مشخص تر گردیده است. غلبه روبرویونیسم بر بخشی از سازمان چریکهای فدائی خلق و ارتداد آن از مارکسیسم اگر چه ضربه سنگینی بر جنبش جوان کمونیستی ایران بود ولی بهیالایش صفوف کمونیستها نیز باری رساند. تحولات سریع جامعه، تند بیج های مبارزه طبقاتی و مبارزه درونی جنبش کمونیستی، کراتیبات اپورتونیستی را بر ملا خت نمود و نما یزات را دقیق تر نمود.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

ایدئولوژیک را از درون خویش بزداید. سه عامل در تشدید تشنگی ایدئولوژیک موثر بود.

اولا - هنوزیک مشی ویرنا مه برولتسری بر جنبش حاکم نبود. عقب ماندگی تئوریک، جوانی جنبش وضع نیروهای م. ل. آسب پذیر جنبش را در مقابل گرایش انحرافی مختلف تشدید می نمود.

ثانیا - اوضاع متحول مبارزه طبقاتی بیچیدگی تغییر و تحولات پس از قیام، زمینه را برای عملکرد و بروز گرایش ایدئولوژیک مساعد می نمود و بر این بستر تدریج گرایش متغیوت خویش را آشکار می ساختند.

ثالثا - فقدان قطب جهانی کمونیستی و تشنگی ایدئولوژیک که در سطح جنبش جهانی موجود است. ابعاد تشنگی ایدئولوژیک را در درون جنبش گسترش می دهد. رویزونیسم جهانی که از پایگاه ما دی قدرتمندی برخوردار است و دستگاه منجم ایدئولوژیک - تئوریک را دارا می باشد بطور مداوم و مستمر جنبش جوان کمونیستی ایران را مورد تشنگی ایدئولوژیک قرار می دهد. ضعفای جنبش کمونیستی نیز بنوبه خود سبب پذیرگی آنرا در مقابل این تشنگی ها می باشد.

بدین ترتیب تشنگی ایدئولوژیک حقیقت مسلمی در جنبش کمونیستی ایران است.

۲- عدم پیوند و نفوذ استوار در طبقه

ضربان ناشی از غلبه رویزونیسم بطور اعم و حاکمیت حدود ۱۰ سال مشی جریکی بطور اخص سبب جدائی جنبش کمونیستی ایران از طبقه و توده ها شده است. انحرافات راستروانه در جنبش و بخصوص انحراف راست در نفی مشی جریکی نیز بنوبه خود مانع گردید که جنبش کامهای موثری در این زمینه بردارد.

بهر حال عدم پیوند جدائی از طبقه با زتاب خویش را در ساخت عمده تاروشنگری نیروهای م. ل. بازمی با بد که خود زمینه ساز تزلزل و آسیب پذیری در مقابل گرایش انحرافی میگردند.

۳- خرده کاری و پراکندگی

بحران جنبش کمونیستی که دچار تشنگی و جدائی از طبقه بود. هنگامیکه با گسترش اعتلای انقلابی جامعه و بروز تشدید گردید. گستردگی ابعاد مبارزه طبقاتی وظایف عظیمی را در برابر کمونیستها قرار داد درحالیکه آنان به سبب تشنگی ایدئولوژیک و پراکندگی وضع هما و جدائی خویش توانائی پاسخگویی به این وظایف سنگین را نداشتند. عدم تشنگی بین نیروها و بحران را عمیق تر ساخت. اما از طرف دیگر شرایط انقلابی، زمینه ساز رشد و گسترش جنبش کمونیستی بود. تشکلات مختلف در این روند شکل گرفته و رشد کردند. این رشد در عین حال توسعه پراکندگی را به همراه آورد و در جاکه تشنگی و پراکندگی موجود و اولا فقدان برنامهنویسی انقلاب باعث میگردید که هر جمعی برای فعالیت

کمونیستی، بزرگترین ضربه ای بود که جنبش کمونیستی جهانی را دچار تشنگی و تشنگی نمود رویزونیسم نویسن که از پایگاه ما دی نیرومندی برخوردار بود با اشاعه مومات فکری خویش، تشنگی گسترده ای را بر علیه نهضت های کارگری جهان و همچنین جنبش های آزادیبخش آغاز نمود. احزاب راستین کمونیست، رهبری حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی مبارزه وسیعی را بر علیه رویزونیسم مدرن شروع نمودند و سرخستانه آرمان کمونیسم را با ساری نمودند این مبارزه نقش مهمی در پاکیزگی م. ل. داشت و جنبش کمونیستی در مرز بندی با این ارتداد عظیم شکوفا گردید. اما هنوز جنبش کمونیستی جهانی از این بحران کاملآ مبرا نبوده است دومین ضربه بر پیگری آن وارد آمد. حزب کمونیست چین به دارا من رویزونیسم در غلطی و بحران دیگری را در جنبش کمونیستی بوجود آورد همراه با غلبه رویزونیسم بر حزب و دولت چین، بخش دیگری از جنبش کمونیستی راه ارتداد در پیش گرفت. اثرات این ضربه تشنگی به تضعیف اردوگاه سوسیالیسم و تاثیرات رویزونیسم چینی محدود نمیشد. بلکه به سبب ضربه ای که به مبارزه ضد رویزونیسمی حزب کمونیست چین وارد آمد به رویزونیسم مدرن فرصت داد تا بیش از پیش به حملات خویش بر علیه ما رکیسم لنینیسم بیاورد.

اثرات این دوزخیه، گسختگی و تشنگی وسیعی در صفوف کمونیستهای جهان به وجود آورده است و آنان را در مقابل تشنگی ایدئولوژیک رویزونیسم تشنگی پذیر نموده است.

برمتن چنین شرایطی در جنبش جهانی کمونیستی است که با بدیهه تحلیل موقعیت جنبش کمونیستی ایران و ابعاد و تشنگی ایدئولوژیک آن پرداخت.

جنبش نوین کمونیستی ایران که در مرز بندی اولیه با رویزونیسم خروشی شکل گرفته است در یک دوره به سبب غلبه مشی خرده بورژوازی جریکی از مسیر اصلی خویش منحرف گردید. در این دوره عقب ماندگی شدید در عرصه تئوری و چه در عرصه پیوند با طبقه به جنبش کمونیستی تحمیل گردید. مشی جریکی در عین حال بستری بود که در بطن گرایشات مختلف ایدئولوژیک را به همزیستی میکشاند.

در پایان این دوره، اوضاع انقلابی جامعه و حرکت عظیم توده ها، بن بست مشی جریکی را به در هم شکستن آن مبدل ساخت و جنبش در بخش اعظم خود به نفی و طرد این مشی ناائل آمد. البته نفی مشی جریکی از مواضع و زوایای فکری مختلفی صورت گرفت. کما اینکه نفی رویزونیسمی، قهر انقلابی را نیز مورد نفی قرار میداد. درحالیکه نفی مشی جریکی از موضع م. ل. دیدگاه توده ای انقلابی علیه ضعف های خود مرز بندی روشن و آشکاری علیه نظرات و مواضع رویزونیسمی داشت. در هر حال به رغم شکسته شدن مشی جریکی جنبش کمونیستی هنوز میبایست آلودگیهای

تاریخی - مشخصی، اما سا حملت ایدئولوژیک داشته و در طی تاریخ تکامل جنبش کمونیستی ایران، بتدریج به یک عینیت مادی تبدیل گردیده است که آثار و عوارض معینی را بر چهره کنونی جنبش ترسیم مینماید. آثار و عوارضی که گرچه اکنون خود بطور عینی مشخصه های اساسی جنبش کمونیستی را در حال حاضر تشکیل میدهد، لیکن اساسا در این بحران ایدئولوژیک ریشه دارد.

در تحلیل از این بحران ایدئولوژیک طبعاً با بدیا را از محدوده جنبش کمونیستی ایران فراتر نهد و در عرصه جنبش کمونیستی جهانی، که تغییر و تحولات ایدئولوژیک درونی آن در دوران معاصر موجود و مولد این بحران ایدئولوژیک در طی دوره های معینی است گام نهاد. رویزونیسم در دو مقطع تاریخی و حساس دوران معاصر جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، ضربات جانکاهی را بر این جنبش وارد آورد و در مقابل آن بحران را از من زدن تشنگی کنونی همچنان آثار و عوارض آن با سر جای باقی مانده است. حملت اساسی بحران ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، اساسا در رابطه با ضربات و تاثیرات ناشی از این ضربات رویزونیسمی قابل تحلیل است. این ضربات (یکی ضربه رویزونیسم خروشی و دیگری ضربه رویزونیسم جهانی) پس از وارد آمدن بر پیگری جنبش کمونیستی آن را در محاق بحران فرو برد و از آن پس تا کنون و همچنان نیز، بیوشه در باره زولید زمینه های تداوم این بحران ایدئولوژیک نقش ایفا میکند. تحت تاثیر این ضربات و بحران ایدئولوژیک، جنبش کمونیستی جهانی در بخش های مختلف خود، بدرجات و در اشکال متغیوت دستخوش مسائل وضعی ها تشنگی گردید که مهمترین جلوه آنها را میتوان در تشنگی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، تشنگی و پراکندگی سازمانی وضع پیوند با طبقه کارگر و جنبش توده ای، بیان نمود.

خلاصه اساسی جنبش کمونیستی ایران در حال حاضر نیز، صرف نظر از عوامل عینی و ذهنی مشخصی که جنبش کمونیستی بر بستر آن حرکت میگرد، و طبعاً در تعیین خطوط اساسی آن نقش تعیین کننده ای ایفا میکند، نیز از این چهار - چوب فراتر نیست و مستقیماً این آثار و عوارض اساسی ناشی از بحران ایدئولوژیک عمومی را در خود منعکس مینماید. آثار و عوارضی که اکنون برای جنبش کمونیستی ایران تبدیل به یک عینیت مشخص گردیده است. این آثار و عوارض اساسی بحران عمومی ایدئولوژیک را در موارد سه گانه زیر میتوان خلاصه نمود.

۱- تشنگی ایدئولوژیک

تشنگی ایدئولوژیک منحصر به جنبش کمونیستی ایران نیست. غلبه رویزونیسم خروشی بر حزب و دولت شوروی و به دنبال آن ارتداد بخش عظیمی از جنبش بین المللی

خود را متشکل ساخته و محفل و گروه جدیدی بوجود آوردند.

عقب ماندگی فاحش عصر آگام. ل. از جنبش توده‌ای در شرایط پراکندگی و جدائی آنها از توده‌ها بیماری خردکاری را برجسته‌تر می‌سازد. این خردکاری و پراکندگی اگرچه در مراحل اولیه بسیار نگرش جنبش بود اما با گذشت زمان و با توجه به گسترش اعتلا انقلابی با به‌هزبردن نیروها به تشدید بحران منجر گردید.

و اما خردکاری و پراکندگی اگرچه در تشدید بحران تاثیر می‌گذارد. لیکن خود اسباب نتیجه تبیی و ناگزیرتشتت ایدئولوژیک و عدم پیوند با طبقه و توده است.

گفتیم که پراکندگی در مقطع رشد جنبش هنگامی پدید می‌آید که ایدئولوژی م. ل. خود را در یک مثنی و برنا منسجم و متبلور ساخته است و در نتیجه نمیتواند نیروها را، حول خویش گرد آورد. پراکندگی را بطور کامل نمیتوان طرف ساخت که تشتت ایدئولوژیک به وحدت برسر برنا مه‌وتاکتیک مشخص تبدیل گردد.

خردکاری نیز در ایران تنها از اعتلا جنبش توده‌ای، عقب ماندگی عصر آگام و پراکندگی ناشی نمی‌گردد. بلکه عدم پیوند و جدائی از طبقه و توده‌ها نیز دامن خردکاری را وسیع‌تر می‌سازد. چرا که بسیاری از وظایفی را که تنها سازمان‌های توده‌ای قادر به انجام آنها می‌باشند به عهد تشکلات م. ل. می‌گذارد و از طرف دیگر جنبش را از منبع تغذیه‌ای چون جنبش طبقه که میتواند با پرورش نیرو، خود را تقویت نماید محروم می‌سازد.

در مجموع برخلاف روسیه که با پشت سرگذازدن یکدوره آما دگی تئوریک و نفوذیابی در جنبش کارگری خردکاری و پراکندگی به معضل اصلی بدل گشته بود. در ایران جنبش کمونیستی فاقد چنین ویژهگی است. بدین ترتیب میبینیم که تشتت ایدئولوژیک، جدائی از طبقه کارگر و توده‌ها و برپا ییدن ضعف‌ها، خردکاری و عقب ماندگی جنبش کمونیستی در شرایط اعتلا جنبش، به معنای اساسی جنبش کمونیستی ایران، انعکاس از بحران عمومی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی جهانی است که در بعد ملی به صورتی که بیان کردیم متجلی گردیده است و مجموعاً نمودهای اساسی آن بحران عمومی ایدئولوژیک را پدیدار می‌سازد.

ماهیت جنبش کمونیستی

حزب طبقه کارگر محمول پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر است. تحقق این امر طبیعتاً یک روزه صورت نمی‌پذیرد و برای رسیدن بدان با ایدهای سخت و پرفراز و نشیب را پیمود و این امر تلاش و سخت کوشی نیروهای کمونیست را می‌طلبد.

با تحقق حزب، ایدئولوژی م. ل. در برنا مه

مثنی و اساساً مه‌واحدی مادیت می‌یابد. در آن زمان دیگر تمامایز جنبش کمونیستی از دیگر نیروهای غیر پرولتری را این برنا مه، مثنی و اساساً مه‌تعیین خواهد کرد. لیکن تا آن هنگام ایدئولوژی (م. ل.) بصورت طبقی در تشکلات مختلف کمونیستی انعکاس می‌یابد. اما تا در این شرایط جنبش کمونیستی دارای تعریف و مرز بندی مشخصی نیست؛ به نظر ما چرا. ماهیت ایدئولوژی (م. ل.) از هنگام تدوین آن توسط مارکس و انگلس و سپس تکامل آن در عصر امپریالیسم (یعنی لنینیسم) همواره در مرز بندی صریح و قاطع با اشکال مختلف ایدئولوژی بورژوازی و همچنین بینش و سیاستهای مختلف خرد بورژوازی که وابسته به ایدئولوژی بورژوازی هستند نهفته است. مارکسیسم لنینیسم تنها در مقابل و مبارزه با این ایدئولوژی و شواهد خرد بورژوازی رشد و نمو کرده است و طبعاً در مرز بندی با آن قابل تعریف می‌باشد. در این مبارزه بورژوازی با نفوذ در جنبش پرولتاریا تلاش میکند موجب انحراف پرولتاریا از ایدئولوژی طبقی خود گردد.

در عصر ما ارتداد از (م. ل.) بصورت راست (از جمله رویزیونیسم خروشچی و سه‌جانی) و "چپ" (از جمله تروتسکیسم) نظا هر پیدا میکند. بنابراین ماهیت ایدئولوژی (م. ل.) در عصر ما در مرز بندی قاطع و صریح با اشکال ارتداد و بخصوص رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و تروتسکیسم نهفته است.

امروزه تمامی محافل، گروه‌ها و سازمانهای که با رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و تروتسکیسم مرز بندی دارند و در دفاع از م. ل. علیه این جریان‌ها ضد انقلابی برمی‌آیند جزء جنبش کمونیستی هستند. لیکن نکته مهم اینجا است که بخاطر سطح تکامل فکلی جنبش کمونیستی و فقدان حزب و وجود تشتت ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ما، مرز بندی با این انحرافات مرتدا نه از عمق یکسانی برخوردار نمی‌باشند و در نتیجه جنبش کمونیستی طبقی از نیروهای پیگیر و پیگیران را در بر میگیرد.

در طبق نیروهای نا پیگیر، تشکلاتی قرار دارند که نسبت به رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و تروتسکیسم دارای تشکلات شدید ایدئولوژیک می‌باشند. این تشکلات با آنکه مدعی مرز بندی با رویزیونیسم خروشچی هستند ولی در عمل نسبت به مادیت یافتن این رویزیونیسم در قالب حزب و دولت بورژوازی امپریالیستی شوروی دچار تردید ابهامی تشکلات رویزیونیستی بوده و آنرا سوسیالیسم یا لنینیسم به یک قدرت سیاسی - اقتصادی امپریالیستی میدانند.

در طبق نیروهای پیگیر، تشکلاتی قرار دارند که دارای مرز بندی قاطع و صریح در برابر رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و هم چنین تروتسکیسم بوده، در برخورد به قدرت سیاسی موضعی استوار و سازش‌ناپذیر دارند. این نیروها دولت شوروی امروزی را یک دولت

سوسیالیسم امپریالیستی - اقتصاداً و تئوراً اقتصاد امپریالیستی میدانند.

بدین ترتیب با وجود تشتت ایدئولوژیک و وجود طبقهای پیگیر و نا پیگیر در جنبش و تا هنگامیکه مرز بندی با اشکال انحراف و ارتداد در چارچوب یک مثنی و برنا مه اساساً مه‌حزبی از عمق و همگونی یکسانی برخوردار نگردد. نمیتوان معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را با معیارهای وحدت یکسان گرفت. بلکه باید با مبارزه ایدئولوژیک قاطع و فعال انحرافات و تشکلات ایدئولوژیک را از درون صفوف جنبش کمونیستی زدود. و معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را تا معیارهای وحدت در وجود برنامها و اساساً مه‌حزبی ارتقا بخشید و بدین ترتیب شرایط را برای تحقق ایجاد حزب طبقه کارگر فراهم نمود.

و اما همین جا باید یادآور کرد که راست و "چپ" از ماهیت جنبش کمونیستی مرز بندی کنیم. درک راست هر چند مرز بندی با اشکال ارتداد از (م. ل.) را برای تعریف جنبش کمونیستی میبپذیرد لیکن با نادیده گرفتن تشکلات و انحرافات مختلف و با چشم پوشیدن بر وجود طبق پیگیر و نا پیگیر، معیارهای وحدت جنبش کمونیستی را تا معیارهای حضور در جنبش کمونیستی در شرایط حاضر تنزل میدهد.

این درک بر بیشتی مکانیکی استوار است که وحدت درون جنبش کمونیستی را مطلق میکند و تفاذهای درونی آنرا مورد نفی قرار میدهد و به همین جهت سازش با انحرافات را تبلیغ میکند. در واقع خود این دیدگاه دارای گرایش رویزیونیستی بوده و بجای مبارزه بر علیه رویزیونیسم، آشتی طلبی با آنرا در پیش میگیرد و راه را برای رشد رویزیونیسم در جنبش هموار می‌سازد. در مقابل آن، درک "چپ" این واقعیت را نادیده نمیگیرد که هنوز جنبش کمونیستی ایران نتوانسته است خود را حول یک تئوری و برنا مه‌ودر پیوند با جنبش کارگری متحد و متشکل سازد و به سبب همین فقدان قطب ایدئولوژیک - سیاسی، توده‌ها بسیاری که قلبشان بخاطر کمونیسم می‌تپد و حاضرند در این راه به هر گونه فدکاری دست زنند در این گرایشات رویزیونیستی اسیر می‌شوند و از بنیاد برای تصحیح آنها با دیر مبارزه ایدئولوژیک پیگیر و قاطع مرز ما رکیسم را با اپورتونیسم روشن نمود.

درک "چپ" که دچار ایده‌آلیسم است ذهنیت و آرزوهای خوش را بجای واقعیت می‌گذارد و با نادیده گرفتن واقعیت، جنبش کمونیستی را به طیف نیروهای بیشتر و پیگیر محدود می‌سازد و بدین ترتیب به صرف اینکه برخی نیروها به گرایشات و تشکلات رویزیونیستی آلوده هستند آنها را خارج از جنبش کمونیستی قرار میدهد. این دیدگاه بجای آنکه مبارزه ایدئولوژیک را در جهت زدودن انحرافات جنبش و ارتقا معیارهای ایدئولوژیک سیاسی حضور

آن را مورد بحث قرار داده و سپس انحرافات اساسی و بیاسی‌های عینی آنرا بررسی نماییم. همین جا تذکراتی نکته‌ضروری است که چون در بیانیه و دیگر نوشته‌های رسمی رفقای "وحدت انقلابی" نیز "تشکیلات گذار" - که نخستین بار در جزوه "وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل. آ" آمده است - به عنوان پایه و اساس بنیان شکل‌گیری و وحدت آنان مورد تأکید و پذیرش قرار گرفته است. ما جزوه فوق را جزو آثار رسمی رفقا میدانیم و از همین زاویه آنرا در کنار دیگر نوشته‌های رفقا مورد بحث قرار میدهم.

استنباط "وحدت انقلابی"

از بحران جنبش کمونیستی چیست؟

استنباط رفقای "وحدت انقلابی" از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی ایران بر دو پایه استوار است. نخست عمده دیدن پراکندگی و دوام تلقی غیرطبیعی و راستروانه از تشکیلات کمونیستی.

رفقای "وحدت انقلابی" از طرح صریح عمده بودن پراکندگی اجتناب میکنند و حتی در ظاهر امر مبارزه با کمونیست‌ها را حلقه اصلی بیان مینمایند اما ما هم نظر کرده‌ایم دیدن تنها بوش نویسی برای دیدگاه اشتلائی است. در حالی که جنبش حاکم بر کلیه آنرا و جمله جزوه "وحدت مسئله..." همانا عمده دیدن پراکندگی است که خود را در تمامی عبارات نمایان میسازد.

رفقا در جزوه فوق، اشکالات و کمبودهای (۱؟) حاکم بر مجموعه جنبش را در سه وجه خلاصه میکنند: ۱- خرده‌کاری و پراکندگی ۲- تشکیلاتی‌دولتی و ضعف تئوریک ۳- ضعف پیوند با طبقه و توده‌ها و جدائی از جریان‌های سیاسی (صفحه ۸) و مدعی میشوند که اینها در رابطه با یکدیگر هستند.

اما آنچه در سراسر جزوه و پیش‌گام کمونیست‌ها به چشم می‌خورد این است که بحران جنبش کمونیستی اساسا بحران پراکندگی است و با سخگویی! آن و حلقه اصلی رفع بحران جنبش کمونیستی میباشد. حال البته اینجاست که رفقا در توضیح موقعیت جنبش کمونیستی پس از کودتای ۲۸ مرداد تنها به همین مسئله یعنی پراکندگی توجه دارند: "پراکندگی جنبش کمونیستی و فعالیت مستقل و جداگانه گروه‌ها و محافل م. ل. آ در سال اخیر نتایج وخیم و مصیبت‌باری بر جنبش ندا میریالیستی - فدا رتجای خلقهای میهن ما داشته است و این پراکندگی و حرکت مستقل و جداگانه در سالیهای پیش (صرف نظر از اختناق فاشیستی رژیم شاه) اساسا ناشی از نفوذ ریزوینسم در جنبش ما رگبستی ایران - همین مثنی و بیست‌چریکی بوده است."

(جزوه "وحدت مسئله..." صفحه ۵)
با بدیرسید چرا در تاریخ ۲۵ ساله اخیر جنبش کمونیستی صرفا برپراکندگی تأکید دارد؟

را به موازات یکدیگر پیش برند تحت مبارزه برای زدودن جنبش از انحرافات و تزلزلات ایورتونیستی و وحدت آن حول مثنی، برنا مه و اساسا مه واحد و دوام با پیوند با طبقه کارگر و مسلح کردن پیشروان طبقه به ایدئولوژی (م. ل. آ) و متشکل ساختن آنها در حزب طبقه‌ای خود.

به اعتقاد ما وحدت جنبش کمونیستی تنها در وجود حزبی طراز نوین میتوان نمود اما دیدن یا بدیدن از این حلقه اصلی را در رسیدن به جنبش وحدتی مبارزه ایدئولوژیکی پیگیر و قاطع بریست - پراتیک انقلابی حول مسائل تئوریک و وظایف عملی بین نیروهای درون جنبش نویسی کمونیستی ایران میدانیم.

این دیدگاه که در گذشته نیز بدرستی بر آن تا کید داشتیم هم آنگاه میس که مبنای مبارزه ایدئولوژیکی را تنها بر مسائل تئوریک و جدائی از پراتیک انقلابی محدود میسازد و از پیوند با رده و هم با اکونومیسم و سوشالیسمی که بر تشکیلات ایدئولوژیکی چشم میبندد و برای پاسخگویی به وظایف عملی اصول را زیر پا مینهد و به سازش طبقه‌ای و وحدتی فرمالیستی درمی‌غلطد.

روشن است که این مبارزه ایدئولوژیکی با ایدئولوژیکی خودروشی و بی‌برنا مه خارج گردد و با تمرکز خویش حول اساسی ترین وظایف و تا مین انجام مینماید ایدئولوژیکی سیاسی بر علیه ریزوینسم و با زتابهای آن، مرزبندی - های درون جنبش را روشن سازد و راه را برای رسیدن به وحدتی اصولی حول برنا مه و اساسا مه حزبی هموار نماید.

دیدگاه اشتلائی

برچه مبانی فکری استوار است

پیش از این گفتیم که در جریان کنفرانس وحدت، دیدگاه اشتلائی از وحدت مورد نقد قرار گرفت و محتوای راست آن بر ملا گردید. در این پرونده‌ها بنا، نقش محوری مبارزه ایدئولوژیکی در ایدئولوژی کمونیستی ظاهر میسود. بدینش قرار گرفت لیکن مواضع برخورد و فکری دیدگاه اشتلائی یکسان نبود که اینک در مورد جنبش دانشجویی با ردیک دیدگاه اشتلائی خود را نمایان ساخت. بهر حال دیدگاه اشتلائی پس از عقب نشینی موقتی، با ردیک در پیوستن آراسته و تئوریزه تری به میدان آمد و این همانا دیدگاه حاکم بر طرح "تشکیلات گذار" بود که سرانجام به تئوریک وحدت ۸ گروه و تشکیلات "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" گردید. دیدگاه اشتلائی "تشکیلات گذار" استنباطی مشخص را از بحران جنبش کمونیستی و تلقی و بزه خویش را از ماهیت جنبش کمونیستی ارائه میدهد و طرح خویش را برای وحدت جنبش کمونیستی بر این اساس پایه میگذارد. از همین رو، ما برای اینکه بتوانیم این دیدگاه را بطور ریشه‌ای مورد نقد قرار دهیم ابتدا استنباط آنرا از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی و تلقی اش از ماهیت

در جنبش کمونیستی تا حد معیاریهای وحدت حول مثنی، برنا مه و اساسا مه حزبی در دستور کار قرار دهد. با مرزبندی زودرس و ازبلاقی از تکامل مبارزه ایدئولوژیکی و مرزبندی همه جا نبسته سیاسی - ایدئولوژیکی نه تنها بخشی از جنبش کمونیستی را شتابزده خارج از جنبش کمونیستی قرار میدهد، بلکه با عدم پیگیری در مبارزه ایدئولوژیکی عرصه را برای ترک استیلازی ریزوینسمتها هموار مینماید و در نتیجه به جنبش کمونیستی ضربه میزند.

جمع بندی کنیم:

بحران جنبش کمونیستی از سه مؤلفه تشکیل میگردد:

نخست تشکیلات ایدئولوژیکی - سیاسی و عدم وجود یک مثنی و برنا مه حزبی. این امر از طرف دیگر به معنای عملکرد گراشات انحرافی در درون جنبش میباشد. بدین ترتیب تشکیلات ایدئولوژیکی نه تنها از عقب ماندگی تئوریک ناشی میشود بلکه اساسا انعکاس بحران عمومی ایدئولوژیکی ناشی از ضربه ریزوینسم و م. ل. آ میباشد. بر مثنی از این آشفتگی فکری و عدم قطب ایدئولوژیکی - سیاسی است که گراشات مختلف ایدئولوژیکی امکان حضور و فعالیت می یابند.

دوم عدم پیوند جدائی از طبقه که نه تنها جنبش را از یکی از شرایط ضروری تشکیل حزب محروم میسازد بلکه به نوبه خود، به سبب آنکه نیروهای م. ل. آ را در بافتی روشنفکری نگاه میدارد آسیب پذیری در مقابل انحرافات و تزلزلات مختلف را افزایش میدهد.

سوم قرار گرفتن جنبش کمونیستی در مثنی اعتدالی یا بنده وظایف گسترده‌ای را در مقابل او قرار میدهد. در حالی که توان و آمادگی پاسخگویی به تمامی این وظایف را ندارد. عقب ماندگی جنبش کمونیستی بر ستری از تشکیلات ایدئولوژیکی، جدائی از طبقه و پراکندگی، خرده‌کاری را به آن تحمیل میکند که بنوبه خود دامنه بحران را افزایش میدهد.

در مجموع تشکیلات ایدئولوژیکی و جدائی از طبقه مولفه‌های اصلی بحران میباشد و خرده کاری و پراکندگی به عنوان نتایج تبعی دو مولفه فوق در شرایط رشد و اعتدالی جنبش نقش تشدیدکننده را ایفا می نمایند.

اما تا زمانیکه پرولتاریا از حزب خویش محروم است، وظیفه مبرم و اساسی کمونیستها مبارزه در جهت ایجاد آن میباشد. پرولتاریا برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی نیازمند حزب طبقه‌ای خویش است حزبی که با حفظ استقلال پرولتاریا، رهبری او را بر جنبش دموکراتیک - فدا میریالیستی تأمین نماید و شرایط را برای استقرار دیکتاتور پرولتاریا و گذار به جامعه طبقه‌ای فراهم سازد. ضرورت حزب با منافع تاریخی پرولتاریا عجین است. برای تحقق ایجاد حزب بمثابه وظیفه مبرم و اساسی خویش، کمونیستها با بدو وظیفه

آیا مسئله اصلی فعالیت مستقل گروه‌ها و محافل م. ل. بوده است؟ چه چیز مانع وحدت صفوف کمونیست‌ها میگردید و در چه صورتی پراکندگی میتوانست به وحدت آنها تبدیل شود؟ واقعا چرا ضربات رویزیونیسم را بر جنبش کمونیستی ایران محدود و پراکندگی میکند و تنها بدان توجه دارید؟ و... اینجاست که استتباط مکانیکی و بینش فرمالیستی رفقا از بحران جنبش کمونیستی خود را نشان میدهد. در بیس ضعف‌ها و انحرافات بی شما جنبش کمونیستی در ربع قرن اخیر، تنها فعالیت مستقل و جداگانه گروه‌ها و محافل را دیدن چه چیز را نشان میدهد؟ وقتی رفقا ضربات عظیم رویزیونیسم بر جنبش کمونیستی ایران را - که هنوز نتوانسته است دامن خویش را از آلودگیهای آن پاک سازد - به پراکندگی تشکیلاتی محدود میسازند آیا باید از تاریخ جنبش کمونیستی جهان بطور اعم و ایران بطور اخص بی اطلاع باشند و اینکه میخواهند زمینه را برای نتیجه‌گیری‌های انحرافی بعدی فراهم آورند یعنی محدود کردن بحران جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی نیروهای کمونیست.

ما قبلا گفتیم که غلبه رویزیونیسم مدرن بر حزب و دولت شوروی و ارتداد دیش عظیمی از جنبش بین‌المللی کمونیستی تشتت بزرگی را در آن بوجود آورد و جنبش کمونیستی ایران نیز از این فریب‌درا مان نماند، اما هنگامیکه کمونیست‌های جهان به رهبری حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی مبارزه وسیعی را بر علیه رویزیونیسم و در دفاع از آرمان کمونیسم آغاز نمودند، جنبش کمونیستی در مرز بندی با این ارتداد دلوخ ایدئولوژیک خود را حفظ کرده و در ایران نیز جوانه‌های شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی با طرد لجن زار رویزیونیسم قد برافراشت.

اما به سبب ضعف‌های درونی خویش و همچنین ضعف عمومی جنبش جهانی به انحراف دیگری یعنی مشی چریکی دچار گردید. این انحراف حرکت جنبش را از مجرای اصلی خویش منحرف ساخت و به توبه خود لطمات سنگینی بر نیروهای جنبش وارد آورد.

بدین ترتیب روشن است که فریب رویزیونیسم قبل از هر چیز سبب تشتت ایدئولوژیک گردید و شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی نیز نمیتوانست جزا طریق مبارزه با آن صورت گیرد.

اما رفقا با نادیده نگاشتن تشتت ایدئولوژیک و تاکید بر نتایج و خیم فعالیت مستقل و جداگانه نیروهای م. ل. در ۲۵ سال اخیر در واقع زمینه را برای استدلالات بعدی خویش فراهم میکنند. اگر در ۲۵ سال اخیر مسئله اصلی کمونیست‌ها پراکندگی بوده است روشن است که با تغییر شرایط و گسترده‌گی وظایف حلقه اصلی فقط و فقط رفع پراکندگی تشکیلاتی خواهد بود.

البته رفقا برای آنکه راه انتقادات گذشته را بر دیدگاه اشتلائی ببینند مدعی میشوند که: "چنانچه وجه اول یعنی خرده‌کاری و پراکندگی بدون توجه به وجود دیگر حلقه اصلی تعیین کننده ارزیابی شود راه حل ارائه شده در درجه اول و قبل از مشخص کردن مرز بندیهای ایدئولوژیک - سیاسی از میان برداشتن مرزهای تشکیلاتی خواهد بود".

(هما نجا صفحه ۹)
که البته خواهیم دید علی‌رغم این مرز بندی ظاهری این دیدگاه به همین جا منتهی میگردد کما اینکه چنین نیز شده است. رفقا حتی چند سطر پایین تر، حلقه اصلی را رفع تشتت ایدئولوژیک ارزیابی میکنند لیکن این در واقع پوشش تازه‌ای است که میا حثات درون جنبش کمونیستی به دیدگاه اشتلائی تحمیل کرده است. چون بسا درکی که از تشتت ارائه میشود این بیان مثل اینست که دهان را با زکنی برای آنکه چیزی نگفته باشی!

بهر حال به رغم این دو عبارت، تحلیل و بینش رفقا حکایت از چیز دیگری میکند که در تمام عبارات این جزوه، در اعلامیه وحدت و دیگر آثار "وحدت انقلابی" خود را نشان میدهد.

ما برای اثبات نظر خود تنها به چند نمونه محدودا کتفا میکنیم:

"اکنون مدتهاست دیگر صرفا لیت‌های مستقل گروهی تاریخا به سر آمده است و هر کس این مطلب را درک نکند نه از مبارزه سیاسی بوئی برده است و نه از دینا میسوم و نیایزهای مبارزه طبقاتی" (هما نجا صفحه ۵)

"در دوره کنونی هر کس و هر نیرویی که شرایط تکامل یافته و بی‌طرفی زیر و رو شده کنونی را درک نکند، هر نیرویی که در صدد باشد هنوز همان نیایزها، دیدگاه‌ها و روش‌های دوره قبل را در دوره جدید ادامه دهد و بی‌طرفی را نیرویی که رسالت فعالیت گروهی و منفرد را بیا این یافته‌ها اندوختن را موجب عقب کشیدن جنبش میگردد" (هما نجا صفحه ۶ - تا کیدد و خطی از ما است)

"با یدئوانست با تکیه به نیروی توده‌ها و با اعتماد به آنها و با اعتقاد به اینکه آنان قادرند بسیاری از مشکلات ما را تصحیح کنند ما مورد تمغیه قرار دهند حرکتی را در جهت وحدت و در جهت شکستن طلسم شوم پراکندگی آغاز کرد". (هما نجا صفحه ۳۰ تا کید از ما است)

"مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل. نه رشد و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه پاسخ گویی جداگانه به مسائل و نیایزهای جنبش کمونیستی، کارگری و توده‌ای بلکه در درجه اول یافتن راهی برای بیا این بخشیدن به پراکندگی موجود و بر داشتن گام‌های عملی و مشخص در این رابطه است" (ا اعلامیه) چگونه به وحدت رسیدیم تا کید از ما است.

و.....
بدین ترتیب طلسم شوم "بحران جنبش، پراکندگی است و حلقه اصلی نیز طبعا "یافتن

راهی برای بیا این بخشیدن به پراکندگی موجود خواهد بود.

همین معلول را دیدن و علت را چشم پوشیدن بنیان فکری دیدگاه اشتلائی را تشکیل میدهد. پراکندگی دوران محفلی از ویژه گیهای قبل از حزب است و معلول فقدان برنامهموشی واحد و جدائی از طبقه و توده‌هاست. درست است که پراکندگی خود در تشدید بحران موثر است و به خصوص در شرایط اغتلا خرده کاری عظیمی را به جنبش تحمیل میکند، اما تا هنگامیکه تشتت ایدئولوژیک موجود است، تا هنگامیکه انحرافات مختلف ایدئولوژیک در جنبش عمل میکنند تا هنگامیکه مرز بندی با اشتکال اپورتونیسم و ارتداد و از جمله رویزیونیسم ازمعق و انسجام لازم برخوردار نیست تا هنگامیکه به سبب عدم پیوند جدائی از طبقه، جنبش از ساختاری روشن فکری برخوردار است و پوسته محفلی خویش را در هم شکسته است و با لاف‌ها تا هنگامیکه بسا تا مین انسجام مبنائی ایدئولوژیک - سیاسی جنبش وحدتی بر اساس موشی و برنامهموشی و اساسا نه واحد حاصل نگردیده است نمیتوان پراکندگی را از بین برد.

"ما دام که ما در مسائل اساسی برنامهموشی و تاکنیک وحدت نداشتیم آشکارا می‌گفتیم که در دوران پراکندگی و محفل بازی زندگی میکنیم، علنا اظهار میداشتیم که قبل از متحد شدن باید مرز بندی نمود در آنوقت ما از شکل‌های سازمان مشترک حتی دم هم نمیزدیم، بلکه فقط و فقط در باره مسائل جدید (در آن موقع واقعا هم جدید) مبارزه برنامهموشی و تاکنیکی با اپورتونیسم چون و چرا میکردیم" (لنینیک یک گام به پیش دوگام به پس)

در حالیکه رفقا بدون توجه به تشتت، بدون روشن شدن مرزها و رکیسم با اپورتونیسم، بدون توجه به ساخت و روش فکری جنبش و محفلیسم آن و با لاف‌ها بدون تلاش و مبارزه برای تا مین وحدت برنامهموشی و تاکنیکی ما رکیسمتی - لنینیستی فریاد بر می‌آورند که "صرفا لیت‌های مستقل تاریخا به سر آمده است"، "رسالت فعالیت گروهی" به بیا این رسیده است. پراکندگی "طلسم شوم" است و بسا "در درجه اول راهی برای بیا این بخشیدن" بدان یافتن و این هم معلوم است چه خواهد بود و منفی صوری مرزهای تشکیلاتی برای بیا این دادن به پراکندگی. اما این تمام ما جرانست. برای آنکه به کنگه دیدگاه رفقا بسا بریم اجازت دهید درک و استنباطشان را از تشتت ایدئولوژیک مورد بررسی قرار دهیم.

دومین بسا استتباط رفقا از بحران برنگرش غیر طبقاتی و راسترو نه آن از تشتت ایدئولوژیک قرار دارد. زمانی که از تشتت ایدئولوژیک هم سخن گفته میشود، پاره‌ای ابهامات (؟) مدنظر است:

"مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نه بیننده سیستم‌های فکری متفاوت با شدیدانگرایها مات

ونا روشنی‌ها بی درمسانل تئوریک است از همین زود را اکثر موارد را بین اختلافات را نه طبقاتی بل معرفتی ارزیابی میکنند و راه‌های فاش آسیدن به نشئت موجود را همگاری و همگوشی نزدیک میان کلیه نیروهای م. ل برای حل مسائل و ابهامات تئوریک و مبارزه: (همان جزوه صفحه ۱۲ - تاکیدا زماست)

اینجا دیگر عمق نگرش راست و سازش طلبانه رفقا نمایان میگردد. بحث را با چند سوال ادامه میدهم. آیا برخورد های متفاوت به تاکتیک مبارزه مسلحانه توده‌ای پیش از قیام‌ناشی از ابهامات بوده است؟ آیا اختلاف دیدگاه‌های وحدت در جریان کنفرانس وحدت از نا روشنی‌ها سرچشمه میگرفته است؟ آیا تحلیل‌های مختلف و برخوردهای متفاوت به واقعیت‌های معرفتی بوده اند؟ آیا اختلاف در اتخاذ تاکتیک در قبایل شرکت در انتخابات مجلس خیرگان و شوروی اسلامی از ابهامات تئوریک بوده است؟ آیا دیدگاه‌های مختلف نسبت به جنبش دانشجویی از نا روشنی‌ها ناشی میشده است؟ آیا بروز انحرافات عمیق در جریان جنگ ایران و عراق معرفتی بوده است؟ آیا رشد گرایش‌ها و رویزونیسمی در جنبش معرفتی بوده است؟ دیدیم که چگونه رشد گرایش‌ها و رویزونیسمی در سازمان چریک‌ها بخشی از آنرا به منجانب رویزونیسم فروربرد. دیدیم که چگونه رشد همین گرایش‌های رزمندگان را به انحراف عمیقی دچار ساخت و.....

از رفقای "وحدت انقلابی" میپرسم مگر همین "اتحادیه کمونیستی" دبروز "نبود که در کنار شما در همین جزوه حکم معرفتی بی‌بودن اختلافات ایدئولوژیک میداد لیکن امروز به یک نیروی سوسیال شوینست و "اتحادیه رویزونیسمی" تبدیل شده و جنبش به سرعت راه ارتداد و در غلطیدن به رویزونیسم را در پیش گرفت. آیا اپورتونیسم اتحادیه کمونیست‌ها را هم ناشی از نا روشنی‌ها و ابهامات تئوریک میدانید؟ لابد پیرو سه ارتداد اتحادیه کمونیست‌ها نیز "نه طبقاتی بل معرفتی" بوده است؟

واقعاً چنین درک اپورتونیستی چگونه راه را بر سازش با انحرافات مختلف بازمیگذارد و عملاً آشتی طلبی را تبلیغ مینماید. واقعیت دوساله اخیر مبارزه طبقاتی بخوبی محتوای غیر - طبقاتی و آشتی طلبانه نگرش رفقا را به "نشئت ایدئولوژیک" نشان میدهد.

پایه فلسفی چنین نگرشی نه‌دیالکتیک مارکسیستی بلکه متافیزیک است. نفی تضاد و مطلق کردن وحدت بی سبب نیست. اختلافات اصلاً اختلاف نیستند و نشئت ایدئولوژیک هم‌صد البته ابهامات و نا روشنی‌های تئوریک است. و اما رفقا که در توجیه نظر خود مرستند ضمناً متهم کردن دیگران به مطلق گرایی "استدلال میکنند:

"اما وجود چندده گروه و سازمان متما یزدرون این طیف خود دلیلی بر بردا بین نظریات است

چون روشن است که ما به همین تعداد سیستم‌های فکری متفاوت و نه حتی مسئله مورد اختلاف داریم" (هما نجا صفحه ۱۱ تاکیدا زماست)

آیا بحث بر سر اینست که با بدیهه تعداد مشکلات مسئله مورد اختلاف "وباسیستم‌های فکری منسجم داشت؟ به نظر ما خیر. بحث بر سر نفی تضاد و مطلق کردن وحدت و درک اپورتونیستی راست از نشئت ایدئولوژیک است. و اما چگونه؟ اولاً - بر هر تشکیلی در مجموعه خود یک دیدگاه عمومی حاکم بوده است که خود را در برخورد مسائل مختلف نشان داده است. آیا بین برخورد به تاکتیک مبارزه مسلحانه پیش اقیام، دیدگاه وحدت، برخورد به جنبش دانشجویی، برخورد به انتخابات و واقعیت‌سازت و... هیچ ارتباط منطقی وجود نداشته است؟ روشن است که در فقدان یک مثنی و برنا به منسجم برولتری، گرایش‌ها مختلف ایدئولوژیک مینماینند در این دیدگاه - های عمومی عمل کرده‌اند و به درجه‌های مختلف روند عمومی این دیدگاه را تعیین نمایند. همین جا ابهامات و نا روشنی‌های تئوریک در کندی تما یزکامل گرایش‌ها نقش ایفا میکنند در حالیکه پیچیدگی‌ها و روند متحول مبارزه طبقاتی بر تما یز آنها سرعت میبخشد. بدین ترتیب اختلافات ایدئولوژیک را نباید به مسائل مورد اختلاف محدود نمود.

از طرف دیگر واقعیت اینست که در شرایط متشتت جنبش هنوز هیچ نیروی از آن از خط مثنی همه‌جا نبود و برنا به منسجمی برخوردار نیست لیکن این هیچگاه به معنای رد وجود دیدگاه عمومی و خط مثنی نسبی در درون هر شکل و تما یزات آنها نمیتواند باشد. لیکن دیدگاه‌ها و تلافی رفقا که میخواهد به نفی تضاد و معرفتی بودن اختلافات ایدئولوژیک برسد استدلال میکنند "ما همه چیزها هیچ چیز" و بدین ترتیب به انکار عدم انجام سیستم‌های فکری و فقدان برنا مه حزبی و خط مثنی کامل به نفی اپورتونیستی و انحلال طلبانه خط مثنی‌های نسبی تشکلات می‌رسد و با شعار "همه مثل هم‌همه با هم" بر تما یزات گرایش‌ها و مثنی‌های متضاد برده‌ها ترمی افکنند. (به این نکته بعداً خواهیم پرداخت).

ثانیاً - روند مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی، پیرو سه مرز بندیها و تما یزات فکری را تسریع مینماید. مقایسه و فاع پس از قیام و اکنون نشان میدهد که چگونه با نزدیکی دیدگاه و گرایش‌ها وحدت صورت گرفته است و در سطح جنبش مرز بندیها روشن تر گردیده است. ولی بینش متافیزیکی رفقا که بجای تضاد، وحدت را درون پدیده مطلق میکند، حرکت و تغییر آن را نیز نمی بینند. اینجا نیز حرکت مطلق نیست سکون مطلق است! تشکلات م. ل نیز تغییر نپذیرفتند و نخواهند پذیرفت!

و اما رفقا پس از آنکه اشبات کردند - پراکندگی تشکلات ربطی به اختلافات ایدئولوژیک

ندارد. در ادا مه نقل قول فوق میگویند: "کل مسائل مورد بحث و اختلاف در درون طیف مزبور از دویا به مسئله اساسی متجاوز نیست" (هما نجا صفحه ۱۱)

دیگر گرایش‌ها ایدئولوژیک هیچ نقشی ندارند. کل مسائل مورد بحث و اختلاف بر سر دو یا سه مسئله معرفتی است. دیدگاه راست رفقا درکی آکا دمیک از مسائل مورد مشاجره را نشه میدهد و قتی که گرایش‌ها ایدئولوژیک را در نشئت مسائل مورد مشاجره نفی میکنند گویی این مسائل هیچ نقشی در مبارزه طبقاتی ندارند. برای روشن شدن مطلب مثالی بزنیم: پذیرش ترم مارکسیستی سوسیال امپریالیسم و مبارزه بر سر آن بمنشا به مثنی ایدئولوژیک یک مسئله مورد مشاجره جنبش است اما این مسئله بطور منتزع و جدا از گرایش‌ها کاموسی ارتباط با سایر مسائل نمی باشد. گرایش‌ها که با طرح ابهامات و نا روشنی‌ها در مورد ساخت اقتصاد شوروی از پذیرش این ترم اجتناب میکنند یک گرایش ایدئولوژیک است که در برخورد به سایر مسائل اجتماعی و روند مبارزه طبقاتی نیز خود را نشان میدهد. شاید این گرایش در ابتدا خود را در پوشش پنهان سازمان‌ها حادث شدن مبارزه و بر سر تند بیج‌ها خود را نمایان می‌سازد. نگاهی به سیر حرکت راه‌کار رگوررفقای رزمندگان این امر را به روشنی نشان میدهد.

بنا بر این صحبت کردن از موضع قبول ترم سوسیال امپریالیسم و نحوه نگرش بدان بعنوان مسئله‌ای جدا و منتزع بر واقعیت چشم پوشیدن و فریب توده‌هاست.

و اما چنین درکی که به نفی گرایش‌ها ایدئولوژیک دست میزند و دیدگاه‌های ایدئولوژیک - سیاسی را در یک کلیت نمی بیند در کسری خرده بورژوازی از خط مثنی است چرا که آنرا به مثنی به مجموعه‌ای از نقطه نظرات پراکنده و بدون ثالوده ایدئولوژیک مینگرد (این نکته را بعداً بیشتر خواهم شکافت) بدین ترتیب با تقلیل نشئت ایدئولوژیک تا حد بسیار پای "ابهامات و نا روشنی‌های تئوریک" و محدود کردن اختلافات ایدئولوژیک بر سر چند مسئله جداگانه، قاشم بذات و معرفتی، آنچه باقی میماند "حما رها" تشکیلاتی است که نیروهای م. ل را از یکدیگر جدا می‌سازد و نتیجه این تفکر و استدلال نیز روشن است. راه حل مسئله‌ها ناشستن اپورتونیستی مرزهای تشکیلاتی است. اینجا است که استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی و راه حل آن روشن میگردد. بی سبب نیست که مبارزه ایدئولوژیک به "همگوشی تئوریک" تبدیل میشود.

"اعتقاد ما بر اینست که حلقه اصلی بدون آنکه آنرا مطلق نمائیم - در واقع کنونی عبارتست از رفع نشئت ایدئولوژیک موجود از طریق مبارزه مشترک برای تدوین مثنی و برنام‌ه کمونیست‌ها" (همان جزوه صفحه ۹)

جای نگرانی نیست. مطمئن باشید شما نه

تنها تشتت ایدئولوژیک را مطلق نگرده است بلکه آنرا تا دیده گرفته است.

استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی به همین جا میرسد که برای "تدوین مشی و برنامه" یا عبارت دیگر رفع همان "ابهامات تئوریک" باید "طلم شوم پراکندگی" و "حصارهای تشکیلاتی" شکسته شود تا با "همکوشی تئوریک"، "تدوین مشی و برنامه" عملی شود. و از همین رو است که حلقه اصلی نیز "یافتن راهی برای پایان بخشیدن" به پراکندگی خواهد بود.

بدین ترتیب این استنباط آنجا که با نقیشتن ایدئولوژیک به تئوریزه کردن آن میرسد از دیدگاهی رایج و اکتونومیستی است که در مقابل وضعیت موجود کنش میکند و با نقی حرکت آگاهانه برای رفع تشتت درپوشش رفقا برآوردگی در جهت ابدی ساختن تشتت گام بر میدارد.

تلقی "وحدت انقلابی" از ماهیت جنبش کمونیستی

حال بیینیم رفقای "وحدت انقلابی" چه تلقی از ماهیت جنبش کمونیستی دارند - اینجا نیز همان بینه را استروانه پورتونومیستی حاکم بر تحلیل بحران، بر تعریف از ماهیت جنبش کمونیستی حاکمیت دارد. رفقا در بحث "ویژگی دوران گذار" در تعریف جنبش کمونیستی چنین می گویند:

"البته در هر زمان یک سری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد. این سری موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت باید بر اساس آنها صورت گیرد جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدتها قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود" (انقلاب ۱۷ صفحه ۱۴ تا کیدازماست)

بگذریم از اینکه چگونه رفقا جنبش کمونیستی را به کنفرانس وحدت محدود می کنند. با این نظر معلوم نیست وضع نیروهای چون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) چه میشود؟ بگذریم از اینکه با رفقا بجای وحدت بر سر دیدگاه و خط مشی (هر چند نسبی)، ضوابط کنفرانس وحدت را میخواهند. معیار وحدت قرار دهند.

و اما آنچه در این درک از جنبش کمونیستی جا نژا اهمیت است و با به دیگری از دیدگاه اشتلافی رفقا را می سازد و بهمین جهت بر آن تاکید داریم. یکسان گرفتن معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط مشخص و معیار وحدت جنبش کمونیستی است توجه کنیم که رفقا می گویند:

"این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص میکنند و وحدت با بستی بر اساس آنها صورت گیرد" همان دیدگاه راستی که به نقی اختلافات ایدئولوژیک میرسد و تشتت را

نا دیده می گیرد ما پیش از این گفتیم تا پیش از موجودیت حزب ایدئولوژی (م- ل) بصورت طیفی در دوران تشکلات مختلف جنبش کمونیستی انعکاس می یابد و به سبب تشتت ایدئولوژیک وجود گرایشات مختلف ایدئولوژیک، مرز بندی با اشکال مختلف انحراف و ارتداد از عمق یکسانی برخوردار نیست و جنبش کمونیستی طیفی از نیروهای پیگیر و ناپیگیر را در بر می گیرد. در حالی که با انجام مبنای ایدئولوژیک سیاسی و ایجاد مرز بندی مارکسیسم با پورتونومیسم از عمق یکسانی برخوردار میگردد و در وجود مشی، برنامه و اساسنامه حزبی تبلور می یابد. در آن زمان هر عضو جنبش کمونیستی با دیدن درون حزب متشکل گردودشتها آنکس که در درون حزب متشکل است عضو جنبش کمونیستی است. مشی و برنامه ما اساسا ستامه حزب معیار وحدت و در عین حال مبین تمام بزنبروهای کمونیست از غیر کمونیست میباشند.

اما رفقا با مخدوش کردن تفاوت دوران تشتت پیش از حزب و بعد از آن همه نیروهای جنبش کمونیستی را میخواهند متشکل نمایند. حول چه چیزی این معیار که آنها در این مرحله از تکامل جنبش کمونیستی در جنبش کمونیستی قرار دارند معیاری که در کنفرانس وحدت تعیین گردیده است. اینجا دیدگاه است رفقا در برخورد به جنبش کمونیستی مضمون تقلیل گرایانه می یابد.

الف - معیار وحدت را تا معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط حاضر، تقلیل می دهند.

ب - با نا دیده گرفتن گرایشات مختلف درون جنبش کمونیستی، نیروهای پیگیر را تا سطح نیروهای ناپیگیر تنزل میدهند.

ج - وحدت جنبش کمونیستی را که تنها در وجود حزب آنها بر سر مشی، برنامه و اساسنامه واحد مایت می یابد به وحدت بر سر معیارهای عام و بودن در جنبش کمونیستی تقلیل میدهند.

بدین ترتیب رفقا با مخدوش کردن دوران پیش از حزب و بعد از آن با نا دیده گرفتن تشتت و اختلافات ایدئولوژیک، معیار ایدئولوژیک که به زعم خودشان مرز جنبش کمونیستی را متمایز می سازد تنزل میدهند و با انکار گرایشات ایدئولوژیک متفاوت و اختلافات ایدئولوژیک سیاسی، با نقی ضرورت مبارزه ایدئولوژیک برای نامیسم را از بین می آورند و ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرزها می کنند. بی سبب نیست که رفقا نقطه عزیمت خویش را کنفرانس وحدت قرار می دهند و معیارهای آنرا هم به عنوان مرز جنبش کمونیستی و هم به عنوان معیار وحدت مورد تاکید قرار میدهند. چرا که کنفرانس وحدت اولین تجربه اشتلافی بود که برای مدت کوتاهی توانست گرایشات مختلف را به سازش کشاند در مجموع چنین درکی از ماهیت - جنبش

کمونیستی، درکی، سازش طلبانه، تقلیل - گرایانه و انحلال طلبانه است بدین ترتیب بر اساس چنان اشتنباطی از بحران جنبش کمونیستی و چنین تلقی از ماهیت آن، دیدگاه اشتلافی وظیفه محوری و اساسی کمونیستها را از حزب به صرفا وحدت تشکیلاتی مفسوف کمونیستها تنزل میدهد و طرح "تشکلات گذار" را برای وحدت - در واقع اشتلاف و نه وحدت - کل جنبش کمونیستی ارائه میدهند.

جمع بندی کنیم:

الف - استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی، استنباط یکجانبه است که با نا دیده گرفتن رابطه دیا لکتیکی مشخصا سیاسی بحران تنها بر پراکندگی تاکیدی می ورزد. این اشتنباط از درکی متافیزیکی و ددبیا لکتیکی نشات می گیرد و بدین ترتیب:

۱ - با نا دیده گرفتن علت پراکندگی که همانا تشتت ایدئولوژیک، وجود گرایشات انحرافی مختلف و جدائی از طبقه است تنها معلول آنرا یعنی "حصارهای تشکیلاتی" می بیند و آنرا مطلق می کند. و بدین جهت بر اهل های سازشکارانه، اشتلافی و فرمیسیتی می افتد.

۲ - با نقی تفاد و مطلق کردن وحدت، اختلافات ایدئولوژیک را به چند مسئله معرفتی محدود ساخته و عملا آنها را نا دیده می گرداند چنین درکی به همان پدیده ها می رسد "همه جنبش مثل هم هستند و بدین ترتیب آشتی بین گرایشات مختلف ایدئولوژیک را تبلیغ می کند که در نهایت - چیزی جز سازش طبقاتی و نقی مبارزه طبقاتی نیست. و ایجاد یک تجمع اشتلافی را که قطعاً بوجدت واحد کمونیستی ضربه می زند تبلیغ می نماید.

۳ - بجای حرکت، سکون را مطلق می بیند و در نتیجه:

اولا - به تغییر و تحول در دیدگاه و خط مشی های نسبی تشکلات جنبش کمونیستی قائل نیست. شکل گیری این تشکلات از همان ابتدا بر اساس موازین عامی صورت گرفته است و تا کنون نیز در همان حدباقی مانده اند.

ثانیا - به پیرو سه قطب بندی جنبش و روشن شدن تمام بزرگرایشات مختلف اعتقاد ندارد.

ثالثا - مبارزه ایدئولوژیک برای زدودن صفوف جنبش از انحرافات و نامیسم انجام مبنای ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرزها مارکسیسم و پورتونومیسم را نمی بیند بلکه آنرا به "همکوشی تئوریک" تبدیل می سازد.

۴ - درک مکانیکی به فرما لیسیم می غلطد ماهیت - پدیده ها را نمی بیند و آنها را در نمونه شان محدود می کند. از همین جا است که با نقی ماهیت تشکلات یعنی دیدگاه و خط مشی نسبی غالب بر آنها، از محتوای شان میسازد و در نتیجه حکم بر انحلال آنها میدهد.

ب - چنین درکی در برخورد به ماهیت جنبش کمونیستی و وظایف اساسی کمونیستها

برای وحدت جنبش کمونیستی و کارگری و دفاع از م.ل.نا، ناخدوش کردن تفاهات کیفی دوران پیش از حزب و بعد از ایجاد آن در مضمون تقلیل گرایانه می باید.

اولاً - معیارهای وحدت را تا حد این معیار که در حال حاضر همه در جنبش کمونیستی هستند تقلیل میدهد.

ثانیاً - وظیفه محوری کمونیستها که ایجاد حزب طبقه کارگراست را به صرفاً وحدت (درواقع تجمع) نیروهای م.ل.تقلیل میدهد.

دیدگاه ائتلافی و "تشکیلات دوران گذار"

برای اینکه بتوانیم ارتباط منطقی اجزای مختلف و زوایای فکری دیدگاه ائتلافی رفقا را که به "تشکیلات گذار" منتهی میگردد کا ملانتان داده باشیم در زیر سیمای اجزای مختلف این دیدگاه را بطور شما نیک ترسیم می نمایم

۱- از آنجا که:

"کل مسائل مورد بحث و اختلاف در دوران طیف مزبور از دو پایه مسئله اساسی متجاذب نیست (جزوه وحدت مسئله مرکزی ... صفحه ۱۱)

۲- از آنجا که:

"... مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نماینده سیستمهای فکری متفاوت باشد بیانگرایانه و نا روشنی هائی در مسائل تئوریک است از همین رو در اکثر موارد این اختلافات را نشه طبقاتی بل معرفتی ارزیابی می کنیم"

(هما نجا صفحه ۱۲ همه جا تا کید از ماست)

۳- آنچه باقی می ماند پراکنندگی است: "از این رومزبندیهای تشکیلاتی یا به عبارتی حصارهای تشکیلاتی موجود پیش از آنکه نتیجه رزمبندیهای سیاسی ایدئولوژیک باشد محصول طبیعی و خود بخودی شرایط بوده است"

(هما نجا صفحه ۱۲)

۴- بهمین جهت:

"باید توانست با تکیه به نیروهای توده ها و با اعتماد آنها و با اعتقاد به اینکه آنان قادرند بسیاری از مشکلات ما را تصحیح کنند با مورد تصفیه قرارمان دهند حرکتی را در جهت وحدت و در جهت شکستن ظلمت - سوم پراکنندگی آغاز کرد"

(هما نجا صفحه ۳۰)

۵- پس وظیفه محوری نه ایجاد حزب بلکه: "مسئله مرکزی و محوری نیروهای م.ل.نه رشد و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه پاشگویی جداگانه به مسائل و نیازهای جنبش کمونیستی کارگری توده ای بلکه درجه اول بیافتنن راهی برای پایان بخشیدن به پراکنندگی موجود و برداشتن گامهای عملی و مشخص در این رابطه است" (اطلاعیه چگونه به وحدت رسیدیم)

۶- و اما وحدت بر کدام مبانی استوار خواهد بود؟

"البته در هر زمان یکسری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد. این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت با بستن بر اساس آنها صورت گیرد. جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدتها قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود" (ویزگی دوران گذار انقلاب ۱۷)

۷- البته با توجه به این امر بدیهی!؟ که: "این دسته از رفقا توجه نمی کنند که تدوین تئوری انقلاب نیازمند یک همکوشی و فعالیت مشترک است و نه پراکنندگی محقر گروه ها که تنها می تواند عنا مزلام برای تدوین تئوری انقلابی را در اختیار بگذارد و نشه امکانات تئوریک محدود در گروه ها در به جمع بندی و تدوین تئوری انقلابی است" (جزوه مذکور صفحه ۱۰)

۸- و بدین ترتیب ائتلاف شکل میگیرد:

"تشکیلات دوران گذار وظیفه خود میداند که با برقراری پیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلفیق همکوشی تئوریک در جهت تدوین مثنی و برنامها و اساس تشکیلاتی حزب و فعالیت مشترک در جهت پاشگویی به مسائل عمومی جنبش در یک کل و احداث طله ترا پیوست کنونی تا تشکیل حزب را برکنند" (ضرورت وحدت و تشکیلات گذار، انقلاب ۲)

تعریف تاریخ

برای توجیه دیدگاه راستروانه خود

دیدگاه ائتلافی که به نفعی و توجیه نشست ایدئولوژیک می برد از دو بحران جنبش کمونیستی راناشی از پراکنندگی دانسته و برای رفع آن ترا ائتلافی "تشکیلات گذار" را ارائه میدهد برای توجیه خویش دست بدامان الگوسازی و ارائه تصویری بکجا نشه و تحریف آمیز از تجارب تاریخی میشود. ما در اینجا بطور مشخص به بررسی تجربه روسیه که بسیار مورد استناد رفقا قرار می گیرد می پردازیم تا نشان دهیم که نه تنها این تجربه موید دیدگاه ائتلافی آنسان نیست بلکه برعکس در جهت نفی ترا استروانه ائتلاف بوده و بخوبی انحراف آنرا نشان میدهد.

(رفقا در جزوه وحدت مسئله مرکزی ... می گویند) "لنین در شرایطی کم و بیش مشا به کشور ما در رابطه با ضرورت کار مشترک تدوین مثنی و برنامها برای حزب می گوید:

"در شرایط خرد کاری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و عملی آشکارا در یک ارگان مرکزی طرح نمی گردد، به تدارک یک برنامها حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند بلکه در محدوده ای تنگ نا پدیدگشته و با افراط بیش از حد در ویژگیهای عملی و بیاتفاقی منتهی می شوند - ما از این خرد کاری دیگر سیر شده ایم ما به اندازه

کافی پخته هستیم تا به کار مشترک، به تدارک یک برنامها حزبی مشترک به طرح مشترک تاکتیک ما زمان حزب خود گسندار نمایم" (لنین وظیفه فوری ما - تا کید کلمات از ماست)، (جزوه مذکور صفحه ۱۰)

و از اینجا تر "همکوشی و فعالیت مشترک خویش را نتیجه میگیرند.

و اما واقعیت چیست؟ میدانیم که دیدگاه رفقا نشست ایدئولوژیک را "پاره ای ابهامات تئوریک" میداند و اختلافات را "معرفتی" تلقی میکنند یا گفتار لنین نیز نظارت بر همین دیدگاه دارد؟ و آیا آنگونه که رفقا میگویند شرایط روسیه در این زمان مشا به ایران بوده است؟ ... ما در زیر میگوئیم به این قبیل سئوالات پاسخ گوئیم اما قبل از هر چیزنگاه ای جمالی به تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی روسیه تا تشکیل واقعی حزب در ۱۹۰۲ فوری است.

لنین در "پایان گفتاری بر چه باید کرد" تاریخ سوسیال دموکراسی روسیه را به سه دوره تقسیم میکند که عدم توجه بدانها و ارتباطشان با یکدیگر درک نا درستی بوجود می آورد که رفقای وحدت انقلابی با استناد به عبارت خاصی ارائه میدهند. دوره اول یعنی سالهای ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۴ دوره دوم بین سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۸ و دوره سوم که مقدمتا از ۱۸۹۷ تهیه و از سال ۱۸۹۸ آغاز میگردد و آنگونه که تا تاریخ روسیه نشان میدهد با برگزاری کنگره دوم در ۱۹۰۲ به پایان میرسد.

در دوره اول، دسته "آزادی کار" که در سال ۱۸۸۳ پدید آمد بود ترویج و اشاعه ما رکسیم را آغاز کرد و از آنجا که در همان اوان نظریات نارودنیکها از نظرا ایدئولوژی مانع عمده ای در مقابل اشاعه ما رکسیم بودند سوسیال - دموکراسی روسیه در مبارزه بر علیه نارودنیکسم راه جنبش را از حیث تئوری و ایدئولوژی باز نمود. لنین در توضیح این دوره میگوید:

"این دوره، دوره پیدایش و تحکیم تئوری و برنامها سوسیال دموکراسی بود، تعداد طرفداران خط مثنی جدید در روسیه از آنجا که از نمیکرد سوسیال دموکراسی وجود داشت ولی بدون جنبش کارگری و بدین ترتیب به مشا به حزب سیاسی، تا زه سیرتکا مل جنبینی خود را طی مینمود" (چه باید کرد منتخب آثار ص ۱۲۴).

وضعیت دوره دوم را لنین چنین توصیف میکند:

"سوسیال دموکراسی، به مشا به یک جنبش اجتماعی به مشا به غلبان توده های مردم، به مشا به یک حزب سیاسی با نه عرصه وجود میگذازد، این دوره، دوره کودکی و شباب است. علاقه عمومی روشنفکران به مبارزه علیه مول نارودنیکسی و رفت آمد آنها بین کارگران و علاقه عمومی کارگران به اعتمادات ما نزدیک بیماری همه گیر به سرعت شایع میشود." (هما نجا ص ۱۲۴)

دوره دوم در واقع، دوره تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری است. در این دوره به

پشتوانه فعالیت دوره اول جنبش از نظر تئوریک
آما دگی می یابد.

"در دوره دوم در مقابل به و تقابل با دوره سوم
شا هدیه چگونگی اختلافی در میان خود
سوسیال دمکراتها نیستیم در آن زمان
سوسیال دمکراسی از لحاظ ایدئولوژی در
وحدت بسری برود. در همان هنگام بود که
بمنظور دستیابی به همان وحدت در عمل در
تشکیلات اقدامی بعمل می آید (تشکیل
حزب کارگر در سوسیال دمکرات روسیه)"
(مقدمه ای بر جاب دوم وظایف سوسیال
دمکراتهای روسیه صفحه ۲)

در این دوره تلاشهائی برای روشن کردن
برنامه عملی و تاکتیکی جهت رسیدن به وحدت
تشکیلاتی صورت می گیرد، لنین رساله "وظایف
سوسیال دمکراتهای روسیه" را در سال ۱۸۹۷
می نویسد و

"تقریباً در همان زمان سدارک مقدمه ای
برگزاری کنگره سوسیال دمکراتهای
روسیه - در بهار ۱۸۹۸ - که پایه های
ایجاد حزب سوسیال دمکراتیک کارگری
روسیه گذاشته شد. ب. آکسلرود جزوه خود
تحت عنوان "وظایف و تاکتیکهای کنونی
سوسیال دمکراتهای روسیه" را منتشر کرد و
یک پیش نویس برنامه سوسیال دمکراتهای
روسیه "را که از جانب گروه آزادی کار در
اوائل سال ۱۸۸۵ منتشر شده بود بعنوان
ضمیمه آن دوباره چاپ کرد"

(یک پیش نویس برنامه ما صفحه ۶)
با اواخر در بهار ۱۸۹۸ نخستین کنگره حزب
برگزاری میشد ولیکن تشکیل این کنگره، نمیتواند
وظیفه این دوره را که متشکل کردن سوسیال -
دموکراسی در یک حزب واحد بوده سرانجام
رساند.

"ولی با وجود اینکه نخستین کنگره منعقد
شد با زعملا حزب ما رکیستی سوسیال دموکرات
در روسیه بوجود نیامد برای کنگره میسر نگردید
که محفل ها و سازمانهای مارکسیستی جدا جدا
را متحد و از حیث سازمان آنها را با هم متوسط
نمایید کار سازمانهای محلی هنوز خط مشی
واحدی وجود داشت حزب ناقص برنامه و آیین نامه
بود رهبری از مرکز واحدی صورت نمیگرفت"

(تاریخ حزب بلشویک صفحه ۳۸).
اما علیرغم این، تشکیل کنگره اول گامی
بود که میبایست تمام می یافت. به همین جهت
لنین میگوید:
"تشکیل حزب در بهار سال ۱۸۹۸ برجسته -
ترین و در عین حال آخرین کار سوسیال دموکراتها
در این دوران (منظور دوره دوم است - بیکار)
بود" (چه با بگذرد منتخب آثار صفحه ۱۴۳).
دوره سوم دوره پریشانی و گسیختگی و تزلزل
بود.

"دوره سوم دوره سلطه (با حداقل گسترش وسیع)
گرایش "اکونومیستی" که از سالهای ۱۸۹۷-۱۸۹۸
آغاز میگردند مشاهده شده است" (مقدمه ای بر جاب

دوم وظایف ... صفحه ۴۰).

براکندگی سازمانهای محلی و خصلت
خرده کارانه فعالیت آنها زمینه را برای گسترش
"اکونومیسم" فراهم میسازد. این گرایش
اپورتونیستی که به توجیه خرده کاری دست میزند
انحرافی را در وظیفه دوره دوم یعنی متشکل شدن
سوسیال دموکراسی در یک حزب واحد بوجود
می آورد و حتی آنجا را ضرورت ایجاد حزب مستقل
سیاسی پروولتاریا را مورد نفی قرار میدهد
(رجوع شود به تاریخ حزب بلشویک صفحه
۴۰ و ۵۲).

اما وظیفه تداوم حرکت کنگره اول همچنان
با برجاست.

اما کنگره اول حزب محصول آما دگی دوره
اول و تدارک دوره دوم بود ولیکن در دوره سوم
گرایش اکونومیستی و همزاد اروپا شسی اش
"برنتشینیسم" - که توسط مطبوعات علنی انتشار
می یافت - وحدت ایدئولوژیک دوره دوم را بر-
هم زده و با دامن زدن به تشکیلات ایدئولوژیک
به مانعی در مقابل ادا م حرکت کنگره اول تبدیل
شده اند. از اینتر میبایست برای تامین وحدت
ایدئولوژیک، شرط ضروری احیاء حزب گام
برداشت این رسالت عظیم را لنین در آثار
مختلفه از جمله توسط ایسکرا انجام داد و بالاخره
با اشراجا و دانه اش "چه با بگذرد" این گرایش
اپورتونیستی را کاملاً ملامت میگوید. با بیان
دوره سوم برآغا ز وحدت ایدئولوژیک لازم برای
ایجاد وحدت تشکیلاتی حزب بود. در انتهای این
دوره لنین چنین می نویسد:

"بنا بر این در حال حاضر که دوره "اکونومیستی"
آشکارا به پایان میرسد، سوسیال دموکراتها
در همان موضعی قرار دارند که پنج سال
قبل (یعنی ۱۸۹۷ - پیکار) قرار داشتند...
(مقدمه ای بر جاب دوم وظایف ... صفحه ۳)
و "سوسیال دموکراتها اینک با وظیفه میرم
خاسته دادن به هرگونه تشکیلات و تزلزل
در میان خود روبرویند. آنان با وظیفه
میرم فرشته ها ختن مفوقتان و ادغام
تشکیلاتی زیر پرچم مارکسیسم روبرویند."
(همانجا صفحه ۸).

حال به استناد تاریخی (؟) رفقای "وحدت
انقلابی" بازگردیم.

رفقا چنین وانمود میکنند که منظور لنین
از "کار مشترک" همان "همکوشی" انقلابی رفقا
میباشد. در حالیکه لنین حرکت خویش را بر
مبنای دستاوردهای دوره اول یعنی "تحکیم
تئوری و برنامه" و "وحدت ایدئولوژیک دوره دوم
و بالاخره "مانیفست" کنگره اول حزب قرار
میدهد. و ایسکرای خویش را بر اساس این "سخت
گیری خاص و دقیقاً تعیین شده" قرار میدهد
(طرح بیانیه هیئت تحریریه ایسکرا و زاریا).
توجه کنیم:

"در اینجا تنها به طرح عام ترین خطوط نقطه
نظر خود پرداختیم [جزئیات و انگیزه های
آن تا کنون به دفعات چه توسط گروه

"آزادی کار" چه در "مانیفست حزب کارگری
سوسیال دموکرات روسیه" چه در "تفسیر"
این "مانیفست" یعنی در جزوه ای تحت
عنوان "وظایف سوسیال دموکراتهای
روسیه" و چه در جزوه دیگری بنام "آرمان
کارگری روسیه" (مبانی برنامه سوسیال -
دموکراسی روسیه) تشریح شده است
با حرکت از جنبش نقطه نظری است که کلیه
مسائل تئوریک و عملی را بررسی خواهیم
کرد. تلاش ما بر آن خواهد بود که تمام
تظاهرات جنبش کارگری و اعتراضات
دموکراتیک روسیه را با نظرات قبلی
فوق الذکر بیوندیم" (همانجا).

و اما جالب است که رفقا با نادیده گرفتن
همه اینها، چنان در این توجیه تاریخی خویش
مصر هستند که:

"مانیفست" نخستین کنگره حزب را
بیانیه شماره (۱) کنفرانس وحدت مقابسه
میکند. آنهم با این استدلال که این "مانیفست"
توسط استرووه نگاشته شده است و در آن دیکتاتور
پروولتاریا، وظیفه کسب قدرت سیاسی و طبقات
متحد پروولتاریا چه در مپارزه علیه تزاریم و
چه در مبارزه علیه سرمایه را مسکوت گذاشته
بود. (۳)

حال اگر این مطلب را در کنار نقل قولی که
از لنین (وظیفه فوری ما) در مورد "کار مشترک"
میآورد قرار دهیم نیست ایشان روشن میگردد
اگر "مانیفست" استرووه (؟) میتواند مبنای
"کار مشترک" لنین قرار گیرد. معیارهای
کنفرانس وحدت هم مطمئناً میتواند مبنای
"همکوشی مشترک" رفقای وحدت انقلابی واقع
گردند. اما از آنجاکه تداوم حرکت کنگره اول و
احیاء مستحکم حزب را در مقابل خود قرار میدهد
"مانیفست" آنهم را بعنوان "بیانیه عمومی
اهداف" حزب مورد توجه قرار میدهد.

"اهمیت نخستین کنگره حزب سوسیال دمکرات
کارگری روسیه عبارت از همین مدکر رسمی بود که نقش
بزرگی را از لحاظ انقلابی و تبلیغاتی بازی
کرد" (تاریخ حزب بلشویک صفحه ۳۹)

لنین هیچگاه تلقی اختلافی که رفقا ارائه
میدهند نداشته است ما قبلاً نشان دادیم که لنین
مبنای کار خویش را بر دستاوردهای دوره اول
آما دگی تئوریک (و دوره دوم) وحدت ایدئولوژیک
و تبلیغ با جنبش کارگری قرار میدهد. آنجا
جنبش کمونیستی ایران و خصوصاً بیانیه شماره
(۱) کنفرانس وحدت از جنبش پشتوانه ای

(۳) رفقا در مقاله ضرورت وحدت و تشکیلات گذار
در سرخوردن به رزمندگان می گویند:

"رفقا بهتر بود جدا قل ابتدا مانیفست
مذکور را ملاحظه نمایند شماره (۱) کنفرانس
وحدت مقابسه می گردید آنگاه از تشکیلات
ایدئولوژیک شدم. ل. های اینجا در مقابل
وحدت ایدئولوژیک نسبی م. ل. های آنجا
صحبت میکردید." (انقلاب ۲ صفحه ۷)

برخوردار بوده است؟

بحث لنین بر سر احیاء حزب است و از همین رو "ما نیفتست" معیار سوسیال دموکراسی قرار می گیرد.

"ما خود را احیاء" این حزب میدانیم، ما با اندیشه های اساسی مندرج در این "ما نیفتست" کاملاً موافقیم و برای آن بعنوان اعلان عمومی اهداف آن نهایت اهمیت را قائل هستیم نتیجتاً ما به عنوان اعضا حزب سئوالی را که به وظایف مترم و فوری ما مربوط میشود مطرح میسازیم. چه برنا مسئله فعلی با پیدا شدن ما در حزب را با محکمترین اساس ممکن احیاء نمائیم" (بنا شده هیئت تحریریه ایسکرا)

در حالیکه ما حتی چنین کاری را پشت سر گذاشته ایم و برخلاف نظر رفقا بنا نبوده "کنفرانس وحدت نیز نمیتواند معیارهای جنبش کمونیستی را تعیین نماید.

اما مسئله به همین جا ختم نمیشود و در قضا آنکارا به تحریف گفتار لنین دست میزنند. رفقا در مقاله "موزش لنین جا و دانه است" ضمن آوردن نقل قولها شی از جمله نقل قول زیر از "یک پیش نویس برنا به حزب ما" کلمه میگوید:

"تا مین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که قصد خود را بر برتر دین برنا مسئله حزبی در آینده نزدیک را اعلام نموده و به وضوح نشان داد که خواسته تدوین برنا به حزب از دنیا زواقی خود جنبش برمیخاست"

چنین نتیجه میگیرند:

"بنا برای بحث لنین در باره وحدت برای ایجاد وحدت برای تدوین مشی و برنا به "احیاء دمای رزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" است کاری که در توان سازمانها "قطب" های جداگانه نبوده و همگوشی مشخص را از ما طلب میکنند" (انقلاب ۲ صفحه ۳ - تاکیدا زماست)

واقعاً چگونه سعی میشود ترها "اشتلاسی" در پوشش گفتارهای لنین عرضه گردد و واقعاً چگونه به تحریف تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی روسیه در بنی شتت جنبش کمونیستی ایسرا کوشش میگردد.

اولاً - همانطور که به کرات نشان دادیم تا مین مقتضیات ایجاد حزب در ۱۸۹۸ متکی به یک دوره تحکیم تئوریک جنبش بوده و خود در بیان دوره وحدت ایدئولوژیک (ونه شتت به شکل دوره اول یا دوم) صورت میگردد.

ثانیاً - همانطور که تاریخ حزب بلشویک شوروی نشان میدهد کنگره اول نتوانست عملاً حزب را ایجاد نماید یکی از این دلایل عدم اتکالی آن به برنا به مشخص بود و اهمیت این کنگره تنها از نظر تاریخی و به مثابه نخستین کام بوده است.

لنین در همان "یک پیش نویس برنا به حزب ما" صراحتاً بیان میکند که:

"در حال حاضر مسئله عاجل جنبش ما دیگر این نیست که هر چه بیشتر فعلاً لیتها "ما توری" برانگنده قبل را توسعه دهیم، بلکه مسئله فوری وحدت - مسئله تشکیلات است و وجود برنا به برای تحقق این امر ضرورت دارد. (تاکیدا زماست)

ثالثاً - برخلاف آنچه رفقای "وحدت انقلابی" سعی میکنند بنی شتت ایدئولوژیک و دیدگاه اشتلاسی خویش را به لنین نسبت دهند لنین پاسخ دندان شکنی به آنها میدهد.

کفتم که در دوره سوم، تزلزل و شتت ایدئولوژیک کسترش می یابد و دو کرا بیش اپورتونیستی یعنی اکونومیسم و برنشتنیسم رشد میکنند. به همین جهت خاتمه دادن به شتت و تزلزل ایدئولوژیک و فراهم آوردن شرایط دوره دوم از این نظر (بیش شرط وحدت میگردد... لنین در "اعلامیه هیئت تحریریه ایسکرا" ضمن تاکید بر ضرورت وحدت و تداوم حرکت کنگره اول راه حل مکانیکی و فرمالیستی عده ای را که به شتت توجه نمیکند و تغییر دوره را درک نمیکند رد میکند.

"جوابی که معمولاً به این سئوال داده میشود اینست که با پیدا ریدیکری سازمان مرکزی انتخاب کرده و وظیفه انتشار را رگان حزب را به آن محول نمائیم اما در چنین دوران برای سردرگمی که ما اکنون در آن بسر میبریم مشکل چنین شیوه ساده ای بتواند مفید واقع شود:

استقرار و تثبیت حزب یعنی استقرار و تحکیم وحدت در میان تمام سوسیال - دیمکراتهای روسیه و به دلایلی که در بالا ذکر آن رفت. چنین وحدتی را نمیتواند فرما به وجود آورد، نمیتوان آنرا با تممیم مثلاً شتتی از نمایندگان فراهم نمود. برای آن باید کار کرد. اولاً لازم است برای وحدت ایدئولوژیک یکپارچه ای که اختلاف و سردرگمی را که - بگذارید به مزاحمت بگوئیم - در میان سوسیال دیمکراتهای روسیه در حال حاضر حاکم است از بین ببرد." (مفحه ۴)

در حالیکه لنین بر نقش شتت ایدئولوژیک به روشنی آگاه است و تفاوت این شرایط را با دوره دوم میبیند:

"همانطور که گفتیم، وحدت ایدئولوژیک سوسیال دموکراتهای روسیه را هنوز با وجود وجود آرد و به این منظور به عقیده ما ضروری است بحث آزاد و فراگیری در مورد مسائل اساسی مربوط به اصول و تاکتیکهای را که "اکونومیستها"، "برنشتنیستها" و "منقدین" امروزی مطرح میکنند داشته باشیم. با پیدا بنده مرز بندی روشن و مشخصی بنما شیم در غیر این صورت وحدت ما صرفاً خیالی خواهد بود سردرگمی موجود را خواهد پوشاند و محور بنده ای را به تعویق خواهد انداخت" (هما نجا مفحه ۴ تاکیدا زماست)

حال ما سئوال میکنیم: واقعاً علیرغم تمام کوششها در تحریف آنکارا رویشان تجربه سوسیال دموکراسی روسیه، آیا دیدگاه لنینی کوچکترین قرابت و نزدیکی با دیدگاه "اشتلاسی" رفقا دارد؟

آیا اشتلاسی تشکیلات گذار " سردرگمی موجود را نمی پوشاند و محور بنده ای را به تعویق نمی اندازد؟

آیا این اشتلاسی اپورتونیستی شتت موجود را تئوریزه نکرده و بدان دامن نمیزند؟

انحرافات اساسی دیدگاه اشتلاسی

حال که مبانی فکری دیدگاه اشتلاسی را مورد بررسی قرار دادیم ببینیم انحرافات اساسی آن چه هستند و چگونه به نقض اصول (م. ل.) میرسند.

۱- انحلال طلبی

انحلال طلبی نتیجه تبیی درک مکانیکی و فرمالیستی رفقا است.

درک مکانیکی بانفی تنها دو مطلق کردن وحدت، به همسانی پدیده ها میسر است. این درک بانفی اختلافات ایدئولوژیک و گراشات مختلف همه جنبش را در یک پیمان ریخته و قائل به هیچگونه مرز بندی و اختلافی نیست. همه جنبش مثل هم هستند. اینجا است که رفقا برخوردی انحلال طلبانه به جنبش کمونیستی میکنند.

در برخورد به تشکلات مختلف نیز، فرمالیسم برخاسته از چنین درکی بانفی ما هیت پدیده تنها بر درک سطحی و نمود آنها تا کید می. ورزده عبارت دیگر بانفی خط مشی های نسبی و دیدگاه عمومی تشکلات مختلف تنها تما یز را در شمار تشکیلاتی آنها محدود میسازد و بدین ترتیب دیگر چیزی نمی ماند تا منحل گردد. اینجا است که دیدگاه اشتلاسی حکم بر انحلال آنها میدهد. چنین است رابطه بین درک مکانیکی و فرمالیستی با انحلال طلبی.

رفقا در جزوه (وحدت مسئله مرکزی.....) میگویند:

"ثانیاً اختلافات ایدئولوژیک که میان گروه ها وجود دارد و به نسبت و درجه معینی در درون بسیاری از گروه ها هم موجود است (چه در رابطه با مسائل داخلی، ساخت جامعه مرحله انقلاب و چه در رابطه با مسائل بین المللی)، در مواردی حتی شیوع اختلافی که در یک گروه معینی وجود دارد به مراتب عمیق تر و مهمتر از اختلافات میان گروه های مختلف است" (مفحه ۱۱)

منظور از این استدلال چیست؟ وقتی ما صحبت از وجود شتت ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی میکنیم این بدان معناست که در درون تشکلات مختلف نیز انعکاس می یابد. اما این هیچگاه به معنی فقدان حاکمیت یک دیدگاه و روند فکری مشخصی بر هر تشکل نیست. هر تشکل کمونیستی در مجموع دارای خط مشی غالبی

است که به نسبت و درجه معینی از کلیت واحدی برخوردار بوده و از یک گرایش ایدئولوژیک تبعیت میکنند و اما چنانچه در مواردی اختلاف درون یک گروه معینی در پیرویه مبارزه طبقاتی مانع از غلبه یک دیدگاه و گرایش گردد، اشعاب اجتناب نپذیرد و تجربه اشعاب است. اشعاب مختلف علیرغم ضعف ها و انحرافات خویش موید همین نظریات است. در حالت عکس نیز هنگامیکه دیدگاه و گرایش غالب بر دو شکل مختلف به یکدیگر نزدیک شوند و از وحدت برخوردار گردند وحدت تشکیلاتی امکان پذیر میگردد. با زهم تجربه جنبش کمونیستی ایران در گذشته بسیار همین امر است ولی دیدگاه انحلال طلبانه رفقا اصلا به خط مشی معتقد نیست. در تشکلات مختلف چیزی وجود ندارد جز یک سری مواضع عام. راحت ترین کار این است که انسان با منکر همه چیز شود اما انحراف رفقا عمیق تر از اینست. تذکرات این نکته نیز لازم است که گرایش - های انحرافی گوناگون در دوران همه سالها زمانها و گروه ها وجود دارد. (همانجا صفحه ۱۲)

دیگر هیچ تمایزی وجود ندارد. همه تشکلات سر تا پای یک گرایش اند. نه تنها هیچ تفاوتی بین اختلافات درون یک شکل یا اختلافات درون جنبش کمونیستی وجود ندارد بلکه گرایش انحرافی در همه و به یک اندازه وجود دارند. انحلال طلبی رفقا با ما منکر همه چیز میشود.

چقدر این استدلال شبیه استدلال انحلال طلبان روسی در سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۰۸ است. انحلال طلبان که میخواهند حزب را به تجمعی قانونی تبدیل سازند و ضرورت حزب را مورد نفی قرار دهند. اما با منکر وجود حزب میشدند! مولا چیزی نیست تا منحل شود" (مراجع کنید به منتخب آثار صفحه ۳۱۸).

اگر در آنجا این استدلال در خدمت نفی حزب و رو آوردن به فعالیت لیبرالی صرفا علنی بود استدلال انحلال طلبان ما در خدمت نفی گرایشات مختلف ایدئولوژیک و انحلال تشکلات مختلف در یک تجمع ائتلافی است. استدلال آنها چنین است:

"هیچ چیز جز "حصارهای تشکیلاتی" وجود ندارد و بنا بر این چیزی نیست تا منحل شود (!؟) سرانجام انحلال طلبی نیز روشن است تبدیل شدن تشکل به تجمعی بی شکل.

"انحلال طلبی عبارتست از تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی برای انحلال (یعنی پراکندن) آنها، برانداختن و موقوف ساختن (سازمان) موجود حزب و تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی شکل و ساختن آن در چهار دینوا. ر. قمار لیت علی" (همانجا صفحه ۳۱۵ تا کیدازماست)

از این جنبه نیز "تشکلات کذا و انحلال طلبان ما نیز آئینها تماما منمائی چنین تلاشی است.

"روشن است که پلانفرم مزبور (یعنی پلانفرم تشکلات کذا - پیکار) از آنجا که برای دوره گذار تنظیم میشود تنها مهمترین نکاتی را

که به تا کنون با زمینگردها مل میشود در حقیقت بسیار نکست گیری عمومی سیا سی م. ل. ها است" (جزوه مذکور صفحه ۲۶ تا کیدازماست).

چنین است که گرایش ایدئولوژیک انحلال طلبانه با نفی شدت ایدئولوژیک با همان یک که نکردن گرایشات مختلف و پرده ساز ترا فکندن بر اختلافات ایدئولوژیک با بی هویت کردن تشکلات گوناگون، حکم بر انحلال آنها میدهد تا در تجمعی بی محتوا و بی شکل چون تشکلات کذا رکه پلانفرم آن تنها بیان مستگیری عمومی م. ل. ها است، گرد آید.

۲- درک ایدئولوژی (همه مثل هم)، تبلیغ سازش طبقاتی و تز تمام خلقی همه با هم

قبلا نشان دادیم که بزبان این درک چگونه تشکلات ایدئولوژیک تا حدی راهی "بهاست" شوریک "تنزل" میکند. چگونه اختلافات ایدئولوژیک به طبقاتی بل معرفتی "قلمداد" میگردند. چگونه گرایشات مختلف نفی میشوند. و با یک که نکردن تمام نیروها حکم بر انحلال آنها میدهد تا در کنار یکدیگر به "همکوشی" شوریک بپردازند. این چه چیز تبلیغ سازش و آشتی دادن گرایشات مختلف ایدئولوژیک است؟ درک مکاشفگی که با همان کردن نیروها و گرایشات درون جنبش، شعار "همه مثل هم" را میداد. اینجا دیگر تبلیغ سازش طبقاتی است. در واقع رفقا با چشم پوشیدن بر انحرافات درون جنبش کمونیستی، بجای حرکت از موضع مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک برای روشن کردن مرز بندیها و زدودن گرایشات انحرافی برای رسیدن به وحدت واقعی صفوف کمونیستها به آنکار آنها میپردازند.

دیدگاه ائتلافی ایدئولوژیستها تماما می گرایشات مختلف و نیروهای درون جنبش را دعوت میکنند تا اختلافات ایدئولوژیک را نادیده انکار و در راه آشتی طلبانه "همکوشی" را در پیش گیرند.

مهم نیست که شوروی را در عرصه سیاست و اقتصاد امپریالیست میدانید یا فقط "ملکود" های امپریالیستی را بر پایه سیاست محدود میکنند و راه بر تنزلات رویزیونیستی باز می کشید. مهم نیست درک شما از ساختار مع از شوریهایی رویزیونیستی "نظما و سیاست" سرچشمه میکرد یا نه. مهم نیست ما هیت رزیسم جمهوری اسلامی را ارتجاعی میدانید یا "فرد انقلابی" با عملکردهای فخری و "فرد انقلابی" اینها را به کناری گذارید چرا که معرفتی هستند اعلام مول اعتقادی عوام دعای وفاداری به آنها ما را این است. اختلافات آشکار در عمل و در کردار معرفتی هستند. بسیار شدیدا یکدیگر برای تدوین مشی ویرانه حزب همکوشی کنیم. این است تبلیغ آشکار سازش طبقاتی. اینجا

است که محتوای رویزیونیستی این دیدگاه خود را نشان میدهد. از همین نظرگاه رویزیونیستی است که تز تمام خلقی "همه با هم" نشأت میگیرد. تدوین مشی ویرانه ما حزب و حتی مبارزه با ایدئولوژیست نیز "همه با هم" با بد صورت میگردد. "تذکرات این نکته لازم است که گرایشهای انحرافی گوناگون در همه سالها زمانها و گروه ها وجود دارد و تنها در صورتیکه مبارزه مشترک عمومی برای تدوین مشی ویرانه ما کمونیستهاست که مرز واقعی بین ما رکیسم و ایدئولوژیست مشخص خواهد شد" (جزوه مذکور صفحه ۱۳ تا کیدازماست)

بدین ترتیب رفقا که قبلا همه مرزها را مشخص کرده اند و اختلافات را مورد انکار قرار داده اند. اینک با این استدلال که همه دچار انحراف هستیم دعوت میکنند که بسیار همه با هم این انحرافات مبارزه کنیم.

با بد پرسید مگر در "مبارزه مشترک عمومی" ما ایدئولوژیستها نکاس نمی یابند؟ آیا برای اینکه وحدت کنیم و پیش از آنکه وحدت کنیم با ایدئولوژیستها را روشن نماییم یا اینکه برای روشن کردن اختلافات و تمایز مرزها رکیسم با ایدئولوژیستها بد وحدت کنیم؟

دیدگاه ایدئولوژیستها خواهان وحدت همه با هم است و چنین درک انحرافی ای است که پیرویه (مبارزه - وحدت - مبارزه) را پیرویه استروانه (وحدت - مبارزه - وحدت) تبدیل میسازد.

۳- نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و درک خرده بورژوازی از خط مشی

وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اختلافات درون جنبش را به "دو به مسئله اساسی" محدود میکنند که آن نیز "نه طبقاتی بل معرفتی" هستند و صرفا به سبب وجود آنها ما توناروشنی - های شوریک "موجب اختلاف گردیده اند" در واقع گرایشات ایدئولوژیک را در پس مسائل مورد مباحثه نفی میکنند.

وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اختلاف دیدگاه های تشکلات مختلف را ناشی از گرایشات ایدئولوژیک نمی دانند و اما با گرایشات انحرافی را در همه تشکلات به یک اندازه جاری میدانند و حتی اعتقاد دارند که مسائل مورد اختلاف درون جنبش است در واقع نقطه نظرات نیروهای م. ل. را بصورت نقاطی مجزا و فاقد کلیت و ارتباط درونی و در یک کلام بدون محتوای ایدئولوژیک می نگرند.

وقتی رفقای وحدت انقلابی "با نادیده گرفتن شدت ایدئولوژیک، معیارهای وحدت کمونیستها را تا معیار در جنبش کمونیستی بودن در این مرحله از تکامل آن تقلیل میدهند و همچنین ضوابط "کنفرانس وحدت" را معیار وحدت کل جنبش کمونیستی میکینند بدون آنکه نگرشها و استنباطات گوناگون از این مواضع

و در حقیقت سیاست و کردار را مدنظر قرار دهند. همه این‌ها یک چیز را نشان می‌دهد، نفسی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و نقطه نظرات، دیگر نه مسائل مورد اختلاف ایدئولوژی ناشی می‌گردد نه مواضع نیروهای م. ل. از گرایش واحدی سرچشمه می‌گیرند و نه وحدت با ایدئولوژی و وحدت ایدئولوژیک حول م. ل. و برنا مه واحدی صورت گیرد.

چنین درکی از رابطه ایدئولوژی و سیاست طبیعی‌تر و بدون نا لوده ایدئولوژیک تلقیل می‌دهد توجه کنیم که به زعم رفقا دیدگاه م. ل. هر نیروی م. ل. از گرایش ایدئولوژیک حاکم بر آن نیست، منبعش نمی‌شود بلکه مجموعه‌ای از مواضع جداگانه در مقابل مسائل اجتماعی و مبارزه طبقاتی است هیچ رابطه‌ای بین برخورد به قدرت سیاسی، به ساخت و طبقات اجتماعی چونگی برخورد به سوسیال امپریالیسم و تاکتیک و... وجود ندارد.

همچنین رفقا وحدت جنبش کمونیستی را نه در وجود یک م. ل. و برنا مه بلکه بر اساس یکسری مواضع اتخاذ شده توسط کنفرانس وحدت می‌بینند. اینجا دیگر خط م. ل. و برنا مه تا حدیلات فرم "جبهه" تنزل می‌کنند که درکی که به نفسی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و تنزل خط م. ل. تا حدیلات فرم دست می‌زند در واقع استقلال طبقاتی پرولتاریا را نفی می‌کند چنین درکی به جهان - بینی پرولتاریا و ما را کسیمی لنینینیسم تعلق ندارد. این درک تنها از ذهنیتی خرده بورژوازی بر می‌خیزد.

پرولتاریا که در مقابل مالکیت ابزار تولید موقعیت واحدی و یکسانی دارد بعنوان یک طبقه از منافع واحدی برخوردار است که کما ملاً متما یز از دیگر طبقات اجتماعی است نگردد و جهان بینی طبقاتی او از یکپارچگی درونی برخوردار است.

در حالی که خرده بورژوازی که ما بیسی پرولتاریا و بورژوازی قرار گرفته است از یک طرف تحت فشار سرمایه به طرف پرولتاریا رانده می‌شود و از طرف دیگر با برخورداری از مالکیت خریدار ابزار تولید خواهان حفظ مالکیت خصوصی و مدافع تقدس سرمایه است.

بدین ترتیب خرده بورژوازی که طبیف نا همگونی را بین پرولتاریا و بورژوازی در بر می‌گیرد، اجزایی از خواسته‌های طبقاتی دو طبقه اساسی در جامعه سرمایه داری را که با یکدیگر تضاد ذاتی نا پذیر دارند در خود منعکس می‌آورد و در حقیقت تضاد نفسی مجسم است.

ذهنیت خرده بورژوازی آینه متناقضی از دنیای کارسرمایه است که در مجموع سربرآستان سرمایه می‌آورد.

۴- نقض موازین لنینی

مبارزه درون حزبی

مادر خرده بورژوازی از غلط م. ل. نگرش انحلال طلبانه به تشکلات جنبش کمونیستی و سازش طلبی با انحرافات ایدئولوژیک دیدگاه اختلافی را مورد نقد قرار دادیم. لازم است درک اپورتونیستی این دیدگاه از مبارزه درون حزبی و زیرپا گذاشتن موازین لنینی مبارزه درون حزبی توسط این دیدگاه نیز مختصراً مورد بررسی قرار دهیم:

رفقا در جزوه (وحدت مسئله مرکزی...) می‌نویسند:

"آنان تصور می‌کنند که مبارزه ایدئولوژیک تنها میان سازمان‌های جدا از هم با بصورت گیرنده و نه خط م. ل. و نگرش‌های مختلف و گویا در درون یک سازمان مبارزه ایدئولوژیک وجود ندارد" (صفحه ۱۳)

اگر از این مطلب که چگونه رفقا مبارزه ایدئولوژیک بین خط م. ل. و نگرش‌های مختلف را از میان سازمان‌های کمونیستی جدا می‌کنند بگذریم چرا که از درک انحلال طلبانه از تشکلات و نگرش راست و غیرطبقاتی به اختلافات ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد و ما قبلاً بدان پرداخته ایم.

این سؤال مطرح می‌شود که چرا مبارزه ایدئولوژیک بین خط م. ل. و نگرش‌های مختلف را به مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی (ما حزبی) احاله می‌دهند؟ پاسخ ما را رفقا در سلسله مقالات "ویژگی دوران گذار" می‌دهند.

"چرا اختلاف ایدئولوژیک در احزاب کمونیست به حیات خود ادامه می‌دهند؟ زیرا چنانچه گفتیم تا آخری مراحل گذار به کمونیسم طبقاتی و مبارزه طبقاتی همچنان وجود داشته و این مبارزه نمی‌تواند در میان میان م. ل. گوناگون درون احزاب منعکس شود"

(انقلاب ۱۷ صفحه ۱۴ تا کیدازما ست) اینست جان کلام "مبارزه میان م. ل. های درون احزاب" بی سبب نیست که دست به این مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات می‌گردند.

چنین درکی از مبارزه درون حزبی موازین لنینی حزب را زیرپا می‌گذارد. حزب نماینده وحدت اراده و استقلال طبقاتی پرولتاریاست. در حزب تنها و تنها یک خط م. ل. که در برنا مه حزبی انعکاس می‌یابد غالب است. البته تنگی نیست که در جای رجب م. ل. و برنا مه، نقطه نظرات مختلف وجود داشته و مبارزه بین آنان صورت می‌گیرد لیکن نکته مهم اینجا است که هرگاه اختلاف نظرات از موارد غیر اساسی به موارد اساسی رشد کند. م. ل. حاکم را زیرپا گذاشتن جدا می‌کند. م. ل. و تصفیه اجتناب نا پذیر خواهد بود. ما در هر حزب یا تشکل دویا چند خط م. ل. که در وحدت در درون یک تشکلات است،

نداریم.

و اما مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات سلاهی است بر علیه نفوذنا گزیرگر ایشات غیر پرولتری و نه تحمل و مسامحه با آنان مبارزه ایدئولوژیک درونی تنها برای این نیست که صرفاً به مرز بندی میان جناح مدیله مبارزه ایدئولوژیک برای نابودی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکلاتی هر نوع نفوذ بورژوازی درون تشکلات است. این مبارزه درجهت ممانعت از انحراف بسوی بورژوازی، تصحیح منحرفین و تصفیه و طرد مرتدین صورت می‌گیرد. یک گرایش تا زمانیکه به یک م. ل. همه جا نبه تبدیل نشده و خط م. ل. تشکلات را نقض نکرده است هنوز امکان بقا در تشکلات برای ادامه مبارزه ایدئولوژیک و تصحیح یا تصفیه دارد ولی پس از آن جدائی و تصفیه اجتناب نا پذیر می‌شود.

بدین ترتیب اعتقاد به خط م. ل. های گوناگون در درون حزب نه تنها ناقض وحدت اراده حزب و سرمنشا فرا کسیونیسیم است بلکه درکی راست و سازشکارانه از مبارزه طبقاتی بطوراً عام و مبارزه درون تشکلاتی بطوراً خاص می‌باشد. این همان ترزا ستروانه گذار مدگل بشکافت است که حزب کمونیست چین به آنکاء این ترزا ستروانه و با برخوردی ممانعتات گویا نه با انحرافات و تجربیات بورژوازی درون خویش زمینه را برای رشد و پراکندگی رویزیونیسم و دا رودسته تنگ - هوا فراهم ساخت و آنجا که توانستند به بقا و رشد خویش در درون حزب ادامه دهند و با لاف در دوران گذار تسخیر نمایند و ضربه عظیمی بر یک جنبش کمونیستی وارد آورند. چنین دیدگاهی سرانجام به رشد و غلبه رویزیونیسم می‌انجامد.

۵- تقلیل وظیفه محوری کمونیستها

از ایجاد حزب

به وحدت نیروهای م. ل.

پرولتاریا در مبارزه برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی با پنداز احزاب سیاسی خویش برخوردار است. حزب طبقه کارگر که منافع و آرمان‌های طبقاتی پرولتاریا را با ساداری می‌کنند شرط ضروری برای حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا، تا مین هز مونی او بر مبارزه توده‌ها و هدایت کننده اش در هموار کردن راه رسیدن به قدرت است. استقرار دیکتاتوری - اش و گذار به جامعه بی طبقه می‌باشد.

از اینرو کمونیستها که نمایندگان ایدئولوژیک پرولتاریا را به عهده دارند تا هنگامیکه پرولتاریا از داشتن ستاد رهبری خویش محروم است وظیفه دارند در جهت چنین هدفی گام بردارند و بدین ترتیب تا هنگامیکه جنبش کمونیستی ایران فاقد حزب خویش است وظیفه مبرم و مرکزی شما می‌کمونیستها هموار

پیامدهای عملی دیدگاه ائتلافی

از جزوه (وحدت مسئله مرکزی ...) رفقا بر اساس دیدگاه راست ائتلافی خویش طرح "تشکیلات گذار" را ارائه می‌دهند. این طرح همانطور که گفتیم ائتلاف نیروها را در چارچوب پلاتفرمی با "ستگیری سیاسی عمومی" مطرح می‌کند.

بعداً در اعلامیه "چگونه به وحدت رسیدیم" رفقا بیان می‌کنند که سبب تناقضی که پدید آمدن طرح را ناممکن می‌نمود، اصلاح (و تنها اصلاحی) در آن صورت دادند:

"طرح به این شکل اصلاح گردید که چنانچه گروهها بر روی پلاتفرم سیاسی - ایدئولوژیک و مناسباتی تشکیلاتی توافق نمایند، پس از برخورد به گذشته‌گروهها و ارزیابی از آنها انحلال کامل خویش را اعلام دارند تشکیلات واحدی را می‌خواهند گردید. ضمن آنکه خصوصیت دوران گذار خویش را در رابطه با مسئله وحدت نیروهای م. ل. حفظ خواهند کرد و آنرا در تشکیلاتی خویش بخصوص در ارتباط با وحدت با نیروها منظور خواهند نمود و چنین نیز شد" (تاکید زماست)

بدین ترتیب رفقا که در عمل با تناقض روبرو گردیده بودند بجای برخورد ریشه‌ای که همانا دیدگاه ائتلافی و اپورتونیسم راست آن است با اضافه کردن قید شرطی "چنانچه" به اصطلاح اصلاحی در طرح بوجود آوردند. رفقا که بر اساس دیدگاه راست و طرح ائتلافی تشکیلات گذار "حرکت خود را آغاز کرده بودند با فرمی در طرح و نه‌نهی ورود دیدگاه ما کم‌بر آن و همچنین زیر پا گذاشتن اصول و پرنسپها به وحدت تشکیلاتی می‌رسند.

اما وحدت رفقای "وحدت انقلابی" که بر دیدگاه ائتلافی استوار است همچنان مضمون اپورتونیستی و تناقض خود را به همراه دارد و از عواقب و عوارض بحران زای چنین دیدگاهی در امان نمی‌ماند.

ما در زیر پیمانه‌های چنین دیدگاه و وحدتی که بر اساس آن صورت گرفته با شد در بحث قرار می‌دهیم.

۱- تشدید تشتت ایدئولوژیک - سیاسی

دیدگاهی که از درک مضمون تشتت و اختلافات ایدئولوژیک عاجز است و آنرا تحت پوشش "اینها مآثرات روشنی‌های تئوریک" انگار می‌کند، نمیتواند ما را در تخفیف آن برساند بلکه آنرا در پوشش رفع پراکندگی پنهان می‌کند. وحدتی نیز که بر اساس این دیدگاه صورت گرفته باشد، تشتت را در درون خویش حفظ کرده که به مرور طبیعتاً باعث گسترده‌ای

بخشیدن به دوره‌ایست که تا ریخ آن دیر زمان نیست بسر آمده است. از اینرو مسئله مرکزی م. ل. در اوضاع کنونی عبارت از وحدت آنان است و اینا بر این عمده نیروهای آنان با بیدار جهت‌ارائه حل این مسئله سمت داده شود.

(جزوه وحدت مسئله مرکزی صفحه ۷)

بنا بر این به رغم رفقای "وحدت انقلابی" مسئله مرکزی جنبش کمونیستی وحدت آنست. اما این وحدت چگونه تحقق می‌پذیرد؟ با وجود تشتت ایدئولوژیک و عدم پیوندی بی با طبقه چگونه امکان پذیر است؟ دیدگاه ائتلافی اینها را نمی‌بیند. تنها با پدید پراکندگی که دوران آن بسر آمده با پدیدایان داد. روشن است که چنین وحدتی چه مضمونی خواهد داشت. حصول پلاتفرمی با ستگیری عمومی م. ل. ها برای آنکه بعداً (!؟) حزب تحقق یابد.

"تشکیلات دوران گذار و طبقه خود میداند که با برقراری پیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلفیق همگوشی تئوریک در جهت تدوین مشی و برنامها و اساس تشکیلاتی حزب و فعلاً لیت مشترک در جهت با سخگوشی به مسائل عمومی جنبش در یک کل واحد فاصله شرايط کنونی تا تشکیل حزب را ببرد." (قرورت وحدت و تشکیلات گذار انقلاب ۲ تاکید از ماست)

و اینجاست که ائتلاف در پوشش تشکیلات گذار "و به پیمانها" همگوشی تئوریک "برای دست یابی به مشی و برنامها حزبی با دیگرها هر میگردد.

چنین وحدتی که در واقع ائتلاف است نه تنها تشتت را می‌پوشاند دوباره تکانها را زایل نمیکند. مختلف آنرا جادو و دانه میسازد بلکه وحدتی است محفلی و روشنفکرانه که بر جنبش طبقه کارگر استوار نیست.

وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" مطرح میسازند قبلاً در تاریخ روسیه بوسیله انحلال طلبیان صورت گرفته است. در اوت ۱۹۱۲ گروهها و محافل روشنفکری انحلال طلبی کنتراستی به زعم خودشان وحدت ولی به اعتقاد دلبشویکها و لنین ائتلاف می‌کنند. این ائتلاف محفلی و روشنفکرانه از همان ابتدا دچار تناقضات و انشعابات درونی میگردد و بلاخره بعداً ز مدت کوتاهی از هم می‌پاشد. و اینک دیدگاه اپورتونیستی ائتلافی میخواد وحدتی بی محتوا، محفلی و روشنفکرانه جایگزین حزب سازد چرا که چنین وحدتی که ظاهراً هدف خویش را هموار کردن راه رسیدن به حزب میداند، نه فقط بدین هدف با حفظ تشتت، با حفظ دوران محفلی جنبش و با منحرف ساختن فعالیت کمونیستها در جهت وظیفه مبرم و اساسی خویش یعنی ایجاد حزب و قرار دادن ائتلاف بجای آن، خودبیگانه مانعی در راه ایجاد حزب تبدیل میگردد.

کردن راه برای تحقق ایجاد حزب خواهد بود. لیکن دیدگاه راست ائتلافی رفقای "وحدت انقلابی" این وظیفه را تا وحدت نیروهای (م. ل.) تنزل میدهد. عنوان جزوه (وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل.) امروزه صورت "وحدت مسئله محوری و مرکزی جنبش کمونیستی ایران است" بیان میگردد. و اما با بین وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب تفاوتی است؟ به نظر ما خیر، مگر قبلاً گفتیم که وحدت کل جنبش کمونیستی تنها میتواند در وجود حزبی که دارای مشی و برنامها منسجم و واحدی است مآدیت یابد.

البته این نافی وحدتهای درونی جنبش در جهت تقویت گرایشات اصولی در مقابل انحراقات ایدئولوژیک نیست ولی چه هنگام میتواند جنبش کمونیستی را در یک مجموعه متحد و متشکل نمود و چه معیاری با بدبرای بین وحدت و تمایز آن با نیروهای غیر کمونیستی نظارت داشته باشد؟ ما میگوئیم مشی، برنامها و اساسنامه حزب معیار وحدت جنبش کمونیستی خواهد بود و تنها در صورت ایجاد حزب میتواند وحدت و متشکل تمام موقوف کمونیستها را تحقق بخشد. چرا که حزب تنها نماینده ایدئولوژیک - سیاسی و عالیترین شکل طبقاتی طبقه کارگر است.

البته حزب به معنای وحدت صرف نیروهای (م. ل.) نیست. حزب محمول تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه است بهمین جهت ما به درستی بر مآرزه ایدئولوژیک بر بستری نیک مآرزه طبقاتی حول مسائل تئوریک و وظایف عملی در جهت وحدت جنبش کمونیستی و تحقق ایجاد حزب طبقه کارگر تاکید نموده ایم.

اما برای رفقای "وحدت انقلابی" چنین نیست. دیدگاه راست آنان وحدت جنبش کمونیستی را جدا از حزب می‌نگرد و آنرا پیش شرط رسیدن به حزب تلقی می‌کند. که البته در عمل حزب را تا ائتلاف کمونیستها تقلیل میدهند.

عجیب نیست. دیدگاه ائتلافی به همین جا منجر میگردد. توجه کنیم که رفقا با محدود کردن تشتت ایدئولوژیک به ایها مآثرات تئوریک و نفی اختلافات و گرایشات ایدئولوژیک در درون جنبش فقط پراکندگی را می‌بینند. و به این ترتیب با ندیدن سطح تکانها مل فعلی جنبش کمونیستی و مسائل آن، معیارهای وحدت را تا حد معیاری در جنبش کمونیستی بودن تقلیل میدهند. بنا بر این آنچه میسازند در همناشی جنبش کمونیستی در یک مجموعه واحد، برای همگوشی تئوریک تا رسیدن به مشی و برنامها حزبی است.

"بدین ترتیب به اعتقاد ما اکنون جهت فعالیت کلیه گروهها و نیروهای اصیل م. ل. نه امتداد بخشیدن و ادامه همان نوع فعالیت‌های سابق بلکه حرکت در جهت نفی اینگونه فعالیتها و حرکت در جهت پایان

می یابد.

روشن است که اگر وحدت دربروسه مبارزه ایدئولوژیک فعال در سطح جنبش، با نزدیکی گرایش‌ها و ایدئولوژیک صورت گیرد وحدت‌نوی خواهد بود در خدمت تمام بزمزبندهای درون جنبش کمونیستی. اما وحدتی که بنیان خود را بر دیدگاه‌های مختلفی میگذارد، از آنجا که به نفسی نشئت و اختلافات ایدئولوژیک می برد از ارقام و انسجام درونی برخوردار نبوده، وحدتی صرفاً تشکیلاتی میباشد که در نتیجه اختلافات را در درون خویش می پویند. چنین وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" بدان دست زده اند، انبعاث شدت را در درون تشکیلات گسترش میدهد. عجیب نیست که ۹ ماه پس از انتشار بیانیه وحدت، رفقا هنوز نتوانسته اند پلتفرم ایدئولوژیک - سیاسی خویش را به جنبش ارائه دهند.

۲- انفعال سیاسی

نتیجه محتوم بی هویت کردن تشکیلات

وحدتی که بر اساس دیدگاه‌های اشتقاقی صورت گیرد از آنجا که از وحدت ایدئولوژیک استواری برخوردار نیست و تشدات را به درون تشکیلات منتقل نمیکند تشکیلاتی بدون محتوایی هویت میسازد که در درون خویش دچار اغتشاش فکری است و در نتیجه به بند کشیدن نیروها و انفعال آنان منجر میگردد. اگر وحدت دربروسه مبارزه ایدئولوژیک و روشن کردن مرزبندیها صورت گیرد از آنجا که بر اساس مبنای دیدگاه مشخصی صورت میگیرد دارای مبنایی برای تعمیم و تدقیق مسائل بوده و به تحریک و تقویت تشکیلات جدید کمک خواهد کرد. اما وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" آنجا داده اند نمیتوانست و نمی تواند از چنین بنیان استواری برخوردار باشد.

با یک نمونه مسئله روشن تر میشود. برخورد به جنبش دانشجویی و نگرش نسبت به تشکیلات دانشجویی یکی از مسائل مورد مشاجره در درون جنبش بود. طبیعتاً این مسئله منتزع و جدا از دیدگاه عمومی نیروها نبود. در بین نیروهای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" نیز نظرات مختلفی موجود بود. از جمله رفقای "پیوند" با نفی تشکیلات (م. ل) دانشجویی تنها بر تشکیلات دموکراتیک تاکید مینمود. در حالی که رفقای "مبارزین" و "مبارزان" نظرات الحاقی در این مورد ارائه میدادند.

در حالی که رفقای "وحدت انقلابی" نتوانستند

(ب) مادر تمامی این مقاله هرگاه از نیروهای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" و یا مواضع آنها نام ببریم، مواضع گذشته و نه فعلی را در نظر داریم. ضمناً ما دیدگاه‌های فراکسیونیستی از تشکیلات را دیدگاه‌های انحرافی میدانیم.

برخورد فعالی به جنبش دانشجویی - دانشآموزی نمایندند و دیدگاه مشخصی را به جنبش ارائه نمایند. فقدان وحدت ایدئولوژیک - سیاسی نه تنها مانع از تعمیق و ارتقاء مواضع ایدئولوژیک - سیاسی میشود بلکه مانع اتخاذ مواضع روشن میگردد.

۳- فراکسیونیسم

نتیجه ناگزیر سازش گرایشات مختلف

هنگامیکه گرایش‌های مختلف ایدئولوژیک در درون یک تشکیلات و تحت پوشش معرفتی بودنشان به سازش کشیده میشوند. وحدت اراده تشکیلات نقض میگردد.

گرایش‌های مختلف که دربروسه مبارزه ایدئولوژیک به مرزبندی و از آنجا که به نزدیکی با یکدیگر نرسیده اند. طبیعی است که تشکیلات را به عرصه ساخت و بنا خود تبدیل سازند. سازش گرایش‌های ایدئولوژیک نمیتوانند مدت مدیدی ادامه یابند. فراکسیونیسم نتیجه ناگزیر چنین وحدتی خواهد بود.

مگر فراکسیونیسم چیست؟ لنین در توصیف آن میگوید:

"فراکسیونیسم یعنی وحدت اسمی (در گفتار همه از یک حزب هستند) و پراکندگی واقعی (در کردار) تماماً گروه‌ها مستقلند و با یکدیگر مانند دول مختار و رادیکال‌گروها سازش می‌شوند." (منتخب آثار صفحه ۳۳۵ تا کیداز ماست.)

دیدگاه‌های اشتقاقی نیز با به‌کار رنجیب و وحدتی است "وحدت اسمی پراکندگی واقعی" مهم نیست که رفقای "وحدت انقلابی" با املاهی در طرح تشکیلات گذار "ادغام گروه‌ها را انجام داده اند. مهم این است که وحدت این رفقا از دیدگاه‌های نشأت میگیرد که سازش گرایش‌های مختلف انبعاث می‌دهد و حتی درپوش "مبارزه ایدئولوژیک درونی" و "مبارزه خط مشی‌های گوناگون" آنرا توجیه میکند. برداشتن مرزهای تشکیلاتی تا زمانی که وحدت ایدئولوژیک حاصل نگردیده است وحدتی اسمی خواهد بود که به فراکسیونیسم خواهد انجامید.

پرنسیپ فروشی و تقلیل مواضع

راه‌آبرو رشتا پورتونیسیم می‌کشد

دیدگاه‌های اشتقاقی برای آنکه سازش گرایش‌های مختلف را امکان پذیر نماید معیارهای وحدت را تقلیل میدهد. این تقلیل مواضع تنها به سود گرایش‌های پورتونیسیتی خواهد بود.

بیانیه وحدت رفقای "وحدت انقلابی" آئینه‌نمای چنین بی پرنسیپی و تقلیل مواضعی است.

ما برای اجتناب از اطلاله کلام نقداً بس

بیانیه را به فرصت دیگری موکول میکنیم و در اینجا برای روشن شدن مطلب به ذکر چند نمونه اکتفا می‌نمائیم. در این نمونه‌ها قدم‌ها نه فقط محتوای راست مواضع اتخاذ شده بلکه نشان دادن بی پرنسیپی، زیرپا گذاشتن اصول و تقلیل مواضع ناگزیر دیدگاه‌های اشتقاقی میباشد. و اینکه چگونه راه را برای رشتا پورتونیسیم باز میگذارد.

الف - قدرت سیاسی:

مسئله اساسی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است بهمین جهت اپورتونیسیم همیشه در برخورد به قدرت سیاسی خود را نشان میدهد و مسئله قدرت سیاسی و چگونگی برخورد بدان در تاریخ جنبش کارگری همیشه عرصه مبارزه ما رکیسم و اپورتونیسیم بوده است.

با این وجود روشن است که یکی از معیارهای اساسی وحدت چگونگی تحلیل و برخورد به قدرت سیاسی خواهد بود. اما رفقای "وحدت انقلابی" با به وحدت خویش را بر چه درکی از قدرت قرار داده اند؟ در بیانیه وحدت پس از آنکه بر بنیان توانی، عجز، عدم کفایت، فقدان پتانسیل انقلابی هیات حاکمه دربار سخگویی به خواسته‌های دموکراتیک - فدا می‌ریا لیستی توده‌ها تاکید میگردد. درک از هیئت حاکمه چنین بیان میشود "بدینسان هیات حاکمه کنونی فدا انقلابی است و با عملکرد، سیاست و برنام‌های فدخلقی خود در مقابل کارگران و دیگر زحمتکشان و خلقها ایستاده است"

"بدین ترتیب با توجه به ناتوانی، ضعف، تزلزل و تضادهای درونی هیات حاکمه اعتماد کما بیش با بنده و خشم اعتراض روز - افزون توده‌های مردم، وجود نیروهای فوق ارتجاعی در درون و بیرون حکومت که در صدد برقراری هر چه سریعتر رژیم مستقیم و ایستاده می‌ریا لیست هستند." "به نظر ما تا کنیک کمونیست‌ها دربار بر هیئت حاکمه کنونی، اساساً افشاء ماهیت ضد - انقلابی و سیاست و عملکرد فخلقی آن در مقابل کارگران، دهقانان، زحمتکشان و خلقهای ستمدیده و نشان دادن سیاست سازشکارانه آن در برابر ما می‌ریا لیست و عمال و یابیکاهای داخلی آن میباشد." (همه‌جا تا کیداز ماست)

رفقا در بیانیه از تحلیل طبقاتی هیات حاکمه اجتناب میکنند و این از مره مسائل معرفتی و دربروت "باها مات ثنوریک" به کناری گذاشته میشود. لیکن در بیانیه با چنان عباراتی (که بظا هر مینگینی از مواضع و نظرات گروه‌های وحدت کرده است) هیات حاکمه توصیف میگردد که آشکارا اپورتونیسیتی است.

- عملکرد هیات حاکمه از ماهیت آن جدا میگردد و به ذکر عبارات ماهیت فدا انقلابی و عملکرد فخلقی اکتفا میشود.

- ازنا توانی؟! عجز؟! او عدم کفاست
؟! هیات حاکمه در حل مسائل اجتماعی و
پاسخگویی به نیاز زوده‌ها سخن می‌آید.
- پایگاه و اعمال داخلی امپریالیسم آز
هیات حاکمه جدا میگردند و هیات حاکمه متهم به
درپیش گرفتن سیاست سازشکارانه با آن میشود
- برخی نیروها در درون و بیرون هیات
حاکمه فوق ارتجاعی لقب میگیرند در حالی که
خود هیات حاکمه صرفاً ضد انقلابی است.

- و....
آیا این مفاهیم ارائه شده، راه را برای
رشد اپورتونیسیم هم‌جانبه و برخورد ریزبونیستی
به هیات حاکمه هموار نمیکند؟ البته رفقا
در مقاله "نگاهی انتقادی به انقلاب" مندرج
در انقلاب ۹ توضیح میدهند که پیچیده بودن
مسئله و عدم تکافوی برخورد های درون تشکیلاتی
با ابهامات سیاسی پلاتفرم مکان تدقیق
ماهیت طبقاتی جناح های مختلف هیات حاکمه
را نداد. واقعاً برای پرنسپ فروشی و سازش جز
این میتوان توجیه کرد؟ اگر واقعاً اطلاق ضد-
انقلاب به هیات حاکمه و دیگر متما بیرون است از آن
صرفاً بخاطر ابهامات بوده است چرا بجای
فدای انقلابی، هیات حاکمه را ارتجاعی ندانستید؟
چطور شد ابهامات و پیچیدگی مسئله و همچنین
عدم تکافوی برخورد های درون تشکیلاتی به
تقلیل مواضع منجر گردید؟
نگاهی به مواضع گذشته نیروهای تشکیل-
دهنده "وحدت انقلابی" درقبال هیات حاکمه
تقلیل مواضع را کاملاً نشان میدهد.
برخی از آنها هیات حاکمه را ارتجاعی
دانسته درحالی که برخی دیگر آنرا "در مجموع
فدای انقلابی" - و نه البته تماماً ضد انقلابی -
میدانستند و ما گرایشات مختلف با لایحه بر سر
ماهیت فدا انقلابی و عملکرد فدا خلقی "به سازش
میرسند و آنچه مورت میگیرد، بی پرنسپیی، زیر
پا گذاشتن اصول و تقلیل موضع ارتجاعی به
فدای انقلابی است.

ب- اهداف انقلاب:
بیشک تعیین اهداف انقلاب، بدون تحلیل
ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه و از آنجا
آرایش طبقاتی جامعه و دوستان و دشمنان
انقلاب و درک صحیح از ماهیت طبقاتی قدرت
سیاسی حاکمه میسر نخواهد بود. اما رفقای "وحدت
انقلابی" که با "ابهامات تئوریک" در این
زمینه روبرو هستند و مدالینت این مسائل را درگرو
"همکوشی تئوریک" میدانند اهداف انقلاب
را چنین بیان میدارند:
"انقلاب ایران... انقلابی است دمکراتیک-
- فدا مپریالیستی، انقلابی است علیه
سلطه امپریالیسم بویژه امپریالیسم
آمریکا، بورژوازی بزرگ و وابسته و
بقایای فئودالیسم."

و کمی پایین تر:
"محتوای اساسی خواسته های توده های محروم
و مستعبد که علیه سلطه امپریالیسم
سرما به داران بزرگ و وابسته و مالکان
وزمینداران بزرگ میباشند...."

اولا - این فرمول بندی هیچ مرز بندی با
درک های نیمه فئودال - نیمه مستعمره ای از
جامعه ایران ندارد. آیا هیچکدام از تشکیلات -
دهندگان "وحدت انقلابی" با چنین درک سی
مرز بندی نداشته اند؟ آیا برای همه آنها
سرما به داری بعنوان شیوه غالب تولید
سرما به داری جزو ابهامات بوده است؟ و....
به نظر ما چنین نبوده است بلکه این
دیدگاه اشتلافی است که با میانگین گیری
نظرات کاملاً متفاوت به تقلیل مواضع می انجامد.
ثانیا - دیدگاه اشتلافی که به ما نشان
"ابهامات" از موضع گیری درقبال ساخت
جامعه اجتناب میکند چنان فرمول بندی حداقلی
را مبنای سازش قرار میدهد که دقیقاً بیانگر
تئوری ریزبونیستی "نظام وابسته" میباشد.
ثالثا - در این فرمول بندی و در تمام
بسیار نیه از بورژوازی متوسط ظاهراً خبری نیست.
معلوم نیست بورژوازی متوسط ملی و غیر-
وابسته است یا وابسته، البته باز "ابهامات"
قدم پیش میگذارد و از موضع گیری شتابزده؟!)
درقبال سایر اقشار بورژوازی معانعت میکنند
و بدین ترتیب راه را برای گرایشات ریزبونیستی
که بورژوازی ایران را ملی میدانند با زمی -
گذاردا البته درجائی از "فقدان کفایت تاریخی
بورژوازی در مبارزه ضد امپریالیستی - ضد
- ارتجاعی" سخن میماند. اما این بیان
نه تنها هیچ مرز بندی با اعتقاد ملی دانستن
بخشی از بورژوازی ارتجاعی ایران ندارد
بلکه برعکس موبد و تقویت کننده چنین نظریه
ریزبونیستی است.

با زهم این سوال مطرح میشود که آیا همه
رفقای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" فاقد
مرز بندی با درک ملی از بورژوازی متوسط
ایران بودند؟ و آیا برای همه آنها این مسئله
جزو ابهامات بوده است؟ به نظر ما با زهم چنین
نبوده است. اما دیدگاه اشتلافی پرنسپ فروشی
و زیر پا گذاردن اصول را بار می آورد.

خلاصه کنیم همین چند نکته محدود و بسیار عمق
آشتی طلبی، پرنسپ فروشی و زیر پا گذاشتن
اصول توسط دیدگاه اشتلافی است. این نمونه ها
در عین حال نشان داد که چگونه تقلیل مواضع
و زیر پا گذاردن اصول زمینه را برای رشد
اپورتونیسیم هم‌جانبه فراهم میسازد.

در بین چنین وحدت های است که گرایشات
اپورتونیسیتی بر بستری از آشتی طلبی و
آشفته فکری به تئوریزه کردن خویش میپردازند
و تشکیلات را به انحراف و انحطاط سوق میدهند.
نمونه تاریخی سوسیال دموکراسی آلمان
تجربه مهمی برای جنبش کمونیستی است. به
همین جهت برای نشان دادن عمق انحراف

و محتوای اپورتونیسیتی دیدگاه اشتلافی که به
چنین وحدت های منجر میگردد و همچنین عوارض
خطرناک آن، خوبست بطور فشرده به این تجربیات
تاریخی اشاره نماید:

حدود یک قرن پیش هنگامیکه آلمان بزرگ با
حزب کارگرسوسیال دموکرات آلمان با زیر پا -
گذاردن اصول، متن به وحدت با حزب لائالی می-
دهد ما رکن در اثر مشهور خویش تقدیرنا مه
"گتا" برنا به وحدت اینان را به نقد میکشد و
در نامه ای خطاب به سران حزب آیزنناک
مینویسد:

"اگر واقعاً متحد شدن را لازم دیده اید پس
بخاطر مقام عملی جنبش قرار دادهای بی
بیبندیدولی پرنسپ فروشی را رواندارید
و گذشتهای تئوریک نکنید."

انگلس نیز در نامه دیگری خطاب به بیبل،
ضمن نقد زوایای دیگری از این برنا به اظهار
میدارد:

"به اعتقاد من وحدتی که بر اساس این برنامه
پدید آید بیش از یک سال پایدار نخواهد بود."

بیش از یک سال لازم نبود تا صحت نظرات
ما رکن و انگلس روشن گردد. گذشتهای غیر-
اصولی در مورد مسئله وحدت با لائالی ها زمینه
را برای رشد گرایشات انحرافی فراهم ساخت و
بر این بستر نظریات فدا مپریالیستی دورینگ
شروع به نشر در حزب نمود. دورینگ در اثر با هم
و عدم وضوح تئوریکی که پس از وحدت دو جناح
در حزب ایجاد شده بود موفق گردید تا فدا داری
را با تئوریهای دردم و برهم و ارتجاعی خود
فریب دهد و حتی رهبرانی چون بیبل نتوانستند
بیدرنگ جوهر و ماهیت فدا مپریالیستی تئوریک
دورینگ را تشخیص دهند تا آنکه انگلس برای
جلوگیری از رشد بیشتر نظریات دورینگ و از هم
پاشیدگی سوسیال دموکراسی آلمان به نقد
سیستماتیک نظریات دورینگ دست میزد و با
اثر جا و دانه اش "نتی دورینگ" این جریان
اپورتونیسیتی را کاملاً درهم میکوبد.

تجربه تاریخی حزب کارگری سوسیال-
دموکراسی آلمان نشان میدهد که زیر پا گذاردن
اصول در وحدت تنها به رشد و پایداری جریانات
اپورتونیسیتی و به کجراه گشاندن تشکیلات منجر
میکردد. وحدتی که برپا به تقلیل مواضع و
پرنسپ فروشی صورت گیرد نه به نفع مارکسیسم
که به نفع اپورتونیسیم خواهد بود.

و اینک رفقای "وحدت انقلابی" با زیر پا -
گذاردن این اصل مارکسیستی به همان راهی
پا میگذارند که تجربه حزب کارگری سوسیال-
دموکرات آلمان نشان میدهد.

اما ما میدواریم که رفقا با اتکا بر این
تجربه تاریخی، با ردوفنی گرایشات اپورتونیسیتی
راست حاکم برخورد و با جمع بندی از این تجربه
اجازه رشد جریانات اپورتونیسیتی را ندادند و به

کسورش ما رکسیم دست زنند .
 در اینجا لازم است با ردیکرایین نکته را
 موردتاکید قرار دهیم که اگرچه این مقاله در
 رد دیدگاه اشتقاقی ضروری بود مدتها پیش

تدوین و منتشر میشد ، مع الوصف از آنجا که
 هنوز این دیدگاه در جنبش با پیدار دوا زحمله
 خودرفقای وحدت انقلابی لازم است با برخورد
 انتقادی فعال و جمع بندی از سناج این دوره

از فعالیت خود پس از "وحدت" با دیدگاه اشتقاقی
 به مرز بندی قاطعی علیه این دیدگاه
 ابورتونیستی دست بزنند ، انتشار این مقاله
 را بعید و لازم دانستیم .

۵۹/۱۱/۲۰

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر